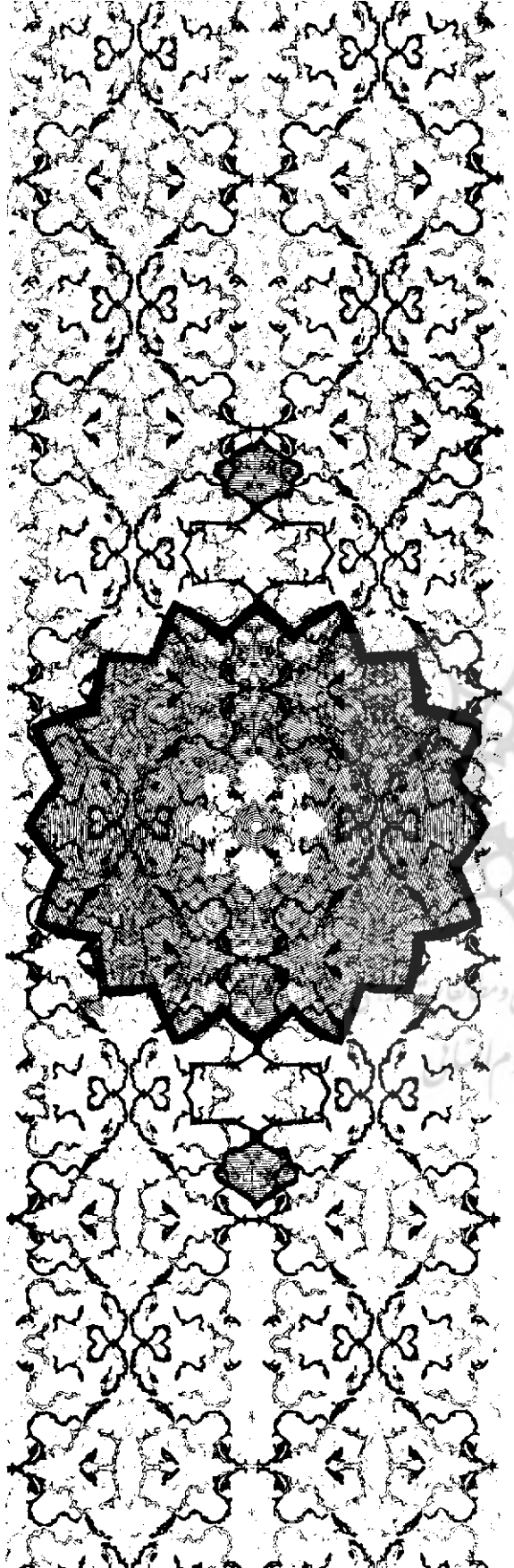

چند سند تاریخی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

از

سرهنگ دوم محمدکشمیری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

از : سرهنگ دوم محمد کشمیری

چند سند تاریخی

کتاب اسناد و مدارك موجود در آرشیو نیابت سلطنت قفقاز که توسط کمیسیون شناسائی اسناد تاریخی قفقاز گردآوری شده است، درسال ۱۹٦٦ زیر نظر آ. د. برژه A. D. Bergé در تفلیس بچاپ رسیده است. صفحاتی ازاین کتاب مربوط به اسناد و مدارکی است که بفارسی درمورد حکام گرجستان صادرشده است وقسمتی از رویدادهای واقعی آن زمان را بخوبی نشان میدهد. ازخلال سطور این نوشته ها اوضاع سیاسی، اجتماعی واداری ونیزطرز تفکر و نحوه عقاید بخوبی مشخص میشود بطوریکه برای هرپژوهشگری میتواند ارزیابی عمیق ودقیق تری پیش آورد وقضاوتها رابرپایه صحیح تری استوار سازد. دراین مجموعه تعداد ۱۸ سند ازاسناد بشرح زیرآورده شده است که اینك از نظر خوانندگان محترم میگذرد.

۱ــ فرمان شاه صفی خطاب به خلیفه گری گرجستان که احتمالا زاخاری Zacharie (۱٦۳٤ ــ ۱٦۰۳) بوده است.

۲ــ فرمان شاه سلیمان درمورد عزل خلیفه گرجستان

۳ــ فرمان شاه سلطان حسین درمورد مسائل مختلف مربوط به گرجستان

٤ــ حکم رجب پاشا درمورد خلیفه‌گری (به‌ترکی)
٥ــ فرمان پادشاه عثمانی (به‌ترکی)
٦ــ فرمان نادرشاه درمورد انتخاب والی‌جدیدگرجستان
۷ــ فرمان نادر شاه بــه‌نام خلیفه‌گری گرجستان در مــورد تصرف تفلیس
۸ــ فرمان نادرشاه درمورد انتخاب خلیفه جدیدگرجستان
۹ــ فرمان نادرشاه درمــورد انتخاب آنتونئو به‌سمت خلیفه گرجستان
۱۰ــ حکم اصلان‌خان درمورد تایید خلیفه‌گری آنتونئو
۱۱ــ فرمان ابراهیم شاه به‌نام خلیفه آنتونئو مبنی‌براعطای خلعت
۱۲ــ فرمان ابراهیم شاه به‌نام‌خلیفه آنتونئو مبنی‌برواگذاری کلیه دهات وزمینهائی‌که اختصاص به‌کلیسا داشته است .
۱۳ــ فرمان‌شاهرخ به‌نام خلیفه‌گری‌گرجستان مبنی‌برانتخاب تیمور بیك بعنوان حکمران آذربایجان.
۱٤ــ نامه‌ای درمورد قرارداد صلح بین اراکلی وچند قریــه لزگی (احتمالا مقارن حمله آقامحمدخان به‌گرجستان)
۱٥ــ نامه جواد خان درمــورد شکایت از احکامی کــه صادر شده است .
۱٦ــ نامه جوادخان درمورد شمس‌الدینلو
۱۷ــ نامه محمدخان درمورد آمدن ابراهیم خان‌قاجار
۱۸ــ نامه محمدخان درمورد مردم ایروان

کتابخانه مدرسه فیضیه‌قم

فرمان شاه صفی خطاب به‌خلیفه‌گری‌گرجستان
یامحمد یاعلی غلام هشت چارشاه صفی

فرمان همایون شرف نفاذ یافت آنکه عزت و معالی پناه عـوالی انتباه قـدوهٔ علما و رهابین عیسویه زبدهٔ فضلاء واحبار مسیحیه کتله‌کوز بوفورعنایات بیغایات وشمول‌نوازشات بلانهایات شاهـانه عزاختصاص وشرف امتیاز یافته توجه خاطرخورشید مظاهراشرف را درباره خود با علی درجه‌کمال متعلق دانسته بداندکه عریضه اخلاص آیین‌که درینولا باچند دست شاهین وچندخروار شراب‌ادین بدرگاه جهان پناه فرستاده عرض اخلاص ویکجهتی و دولتخواهی خود باین دودمان خلافت مکان نموده بود حقیقت اخلاص ویکجهتی او برنواب .....

کتابخانه مدرسه عالیه‌فلم

-۲-

فرمان شاه سلیمان در مورد عزل خلیفه گرجستان

بسم‌الله بنده شاه ولایت‌سلیمان

حکم جهانمطاع شدآنکه چون قبل ازین بموجب ارقام مطاعه مقرر شده بودکه تاوادان وازناوران وسایر اعیان واهالی‌گرجستان کارتیل اطاعت وانقیاد سلطنت وایالت پناه حشمت وجلالت‌دستگاه شهامت وبسالت انتباه عالیجاه سلالةالسلاطین العظام نظاماللسلطنة والایالة والحشمة والجلالة والاقبال‌نظرعلیخان والی‌آنجا را بتقدیم رسانند وآنچه لازمه اخلاص باشد بعمل آورند ودرینوقت بعرض رسیدکه ازتاریخی‌که سلطنت وجلالت پناه مشارالیه داخل‌گرجستان مزبورشده الی‌الان کتله‌کوزنزد سلطنت وایالت پناه مشارالیه‌نیامده است بنابرین رقم عزل برصفحه آمال‌اوکشیده شفقت‌شاهانه شامل حال‌قدوة المسیحیه عمدةالعیسیویه یوحناوازابتداء سه‌ماهه‌لوی‌ئیل مشارالیه راکتله‌کوزگرجستانات فرمودیم‌که به‌لوازم امرمزبورقیام واقدام نموده ازسخن وصلاح عالیجاه مومی‌الله.....

-۳-

فرمان شاه سلطان حسین درمورد مسائل مختلف مربوط به گرجستان

مهرمسودهٔ دیوان اعلی سلطان جهان حسین وارث ملك سلیمان

حکم جهانمطاع شد آنکه سلطنت وایالت وشوکت پناه حشمت و جلالت دستگاه شهامت و بسالت انتباه عالیجاه خلف السلاطین العظام غلامزاده باخلاص و سربلند الطاف خاص زیناللسلطنة والایالة والشوکة والجلالة والحشمة والاقبال علیقلی خان سابق مرحمت فرموده‌ایم ومشارالیه شاید الحال بالکای خود رسیده باشد دیگر تغییر او بیجهتی صورت ندارد درباب کتله کوز و سایر مراتب که معروض داشته بودآنچه صلاح دولت ابدمدت داند بعمل‌آورده و فصول رفعت ومعالی پناه خلیل بیگ مین‌باشی کوتوال قلعهٔ تفلیس راکه فرستاده بود بنظر انوررسید ومضامین آن‌معلوم شداکثرمطالب فصول مزبور با آن عالیجاه است‌که می‌باید خود متوجه شده فیصل دهد ودرباب تعمیرقلاع رقم بتاکید تمام باسم وزیر آذربایجان شرف صدور یافت‌که بشرح رقمی‌که قبل‌ازین صادرشده تعمیرات قلاع را باتمام رساند ودرباب اسباب جباخانه وتوپخانه بعدازآنکه رفعت و معالی پناه رستم بیگ‌که حسب‌الرقم اشرف بملاحظهٔ آنها مأموراست درحضور گماشتهٔ آن عالیجاه ملاحظه ونسخهٔ درست داشته بعرض رساند مقررخواهد شدکه آنچه ضرورباشد سرانجام و استاد صاحب وقوف جهت تعمیرتوپها وغیره تعیین وفرستاده شود ودرباب‌مؤذن مساجد اربعه‌که عرض کرده معمول نمی‌باشدکه مؤذن از دیوان تعیین شود همیشه حکام هرولایت مؤذن جهت مساجد ، خود تعیین مینمایند ومدد معاش میدهند آن عالیجاه‌که‌شیعهٔ‌واقعی‌است‌چه‌معنی داردکه تعیین مؤذن را موقوف بعرض‌کوتوال دارد وهمچنین درباب

آب مسجد شاه‌که نوشته بودکه آب آن همیشه جاری نیست‌وکم‌آبست وچشمه درحوالی جبال قلعه واقعست وآوردن آن بسهولت میسر است مقررشودکه آب مذکور را بمسجد مزبور آورند. آوردن آب چنین چشمه بمسجد باوجود والی مسلمان خوش اعتقاد چه احتیاج بعرض ومقرر شدن دارد آن‌عالیجاه خود متوجه شده آب‌چشمه‌مذکور را به‌قلعه‌ومسجدمزبورآوردواهتمامی‌که‌لازم‌باشددرآن‌باب‌بعمل‌آورد و بتوجهات پادشاهانه مستمال باشد تحریراً فی‌ذی‌الحجة الحرام سنه ۱۱۲۶

-۴-

فرمان رجب پاشا سرعسکر عثمانی[۱]

عبده رجب

قدوة رهابین‌الملة المسیحیه، دمیاطی‌راهب ختم‌عاقبته‌بالخیر، کتله‌کوز سابق طایفه‌گرجی ساکن ایالت تفلیس وکاخیت بداند:

وقتی‌که برادرت وقتان‌خان‌ضلالت‌نشان‌رایت عصیان‌برافراشت ومنهزماً ومخذولا فرارکرد توهم دچار توهم‌شدی ومدتی مختفی ومنزوی‌گشتی، آنگاه فهمیدی‌که جزسایه‌نخل عنایت شهریارگردون و قارملجائی نداری ، امان آوردی وبازالتماس‌کردی‌که رهبان قوم گرجی شدی .

بنابراین رقم‌عفوبرجریده جرایم سابق‌توکشیده ، وبه‌توامان داده‌شدوبه‌سمت‌کتله‌کوز ورهبان‌انتخاب شدی‌واین‌نامه‌صادرگردید.

به‌محض وصول نامه باید خود را به‌وجه مشروح راهب‌تفلیس وکاخیت وتوابع آن وطایفه‌گرجی بدانی وکماکان اقدام‌نمائی.

۱ــ فرمان‌های شماره ٤ وشماره ٥ (صفحه بعد) توسط دانشمند محترم آقای دکتر محمد امین ریاحی از ترکی بفارسی ترجمه شده است.

و شما که ساکنان ولایت مزبوره هستید از تواد و از ناور و رعایا وکشیش اورا راهب‌خود بدانید ودرکـارهای مربوط به‌او مراجعه نمائید ورسوم عادی اورا بپردازید وکسی درامور او مداخله نکند بموجب‌فرموده عمل‌نمائید وازهرگونه حرکت‌خلاف، واحداث انواع بدعت احتراز و اجتناب‌کنید . ۲۰ محرم سنه ۱۱۳۷

-۵-

فرمان پادشاه عثمانی

دستور مـکرم مشیرمفخم... اسحاق پاشا، متصرف و محافظ. تفلیس، اسحاق‌پاشا وزیرمن‌باملاحظه‌این توقیع‌رفیع همایون‌بداند:

دمتدی بطریق گرجستان عرضحالی تقدیم کرده است کـه رعایای قرای متعلق به‌او درنتیجه ظلم و تعدی اشقیا متفرق شده بوده‌اند وسابقا فرمانی صادرکردیم‌که برای‌حمایت وصیانت‌رعایای آنجا ترتیبی داده شود اما مامورانی‌که برای اجرای فرمان فرستاده شده‌اند به‌وظیفه خود عمل نکرده‌اند اینك بامراجعه به‌سوابق‌مجددا فرمان میدهم که بمحض وصول این فـرمان واجب الاتباع و لازم الامتثال طبق مضمون اطاعت مقرون آن اقدام نمائی واز هرگونه خلافی‌احترازکنی وبه‌علامت شریفه نامه اعتماد نمائی

تحریرا فی‌اوائل ربیع‌الاخر ۱۱۳۹ ــ قسطنطنیه .

-٦-

فرمان نادرشاه درمورد انتخاب والی جدید گرجستان

بسم‌اللـه

بعون‌الله تعالی فرمان عالی شد آنکه عمدةالاعاظم‌المسیحیه و

زبدةالاماثل العیسویه کتله‌کوز بتوجهات خاطر عالی مستمال بوده بداندکه درینولاعالیجاه اسلمش‌خان‌را بسرداری‌گرجستان و تسخیر قلعه تفلیس وتنبیه مخالفان تعیین وباعساکر نصرت نشان روانه فرمودیم میبایدکه آن عمدة الاعاظم العیسویه نیز جمعیت خود را حسب الواقع منعقدومستعد ساخته‌نزد عالیجاه مشارالیه حاضرگشته حسب‌الصلاح عالیجاه مزبور بخدمات قیام ودرتقدیم امور مرجوعه نهایت اهتمام نموده حسن اخلاق ویکجهتی ویکرنگی‌خودرا بروکلا عالی ظاهر سازدکه انشاءالله تعالی مورد اشفاق بیکران و مشمول عواطف بی‌پایان خواهد شد و مطالب و مـدعیات خود را از روی امیدواری عرض نماید تحریرافی‌شهر جمادی الثانی سنه ۱۱٤۷

-۷-

فرمان نادرشاه به‌نام خلیفه‌گری گرجستان درمورد تصرف تفلیس

لافتی الاعلی لاسیف‌الا ذوالفقار

نادرعصرم زلطف حق غلام هشت وچار

بعون‌الله تعالی فرمان عالی شدآنکه رفعت ومعالی‌پناه‌عمدة ـ المسیحیه‌کتله‌کوز بعواطف بیکران عالی مستظهر و مستمال بود بداندکه عریضه‌که درینوقت درخصوص اخلاص وخدمتگذاری خود قلمی و انفاذ خدمتعالی نموده بـودبنظر خیریت منظروالا رسیده مضامین آن معروض رای حقانیت اقتضاگردید. درینوقت عالیجاهان علیقلیخان حاکم مراغه‌وسرکردهٔکل ومصطفی‌خان بیگلربیگی قلمرو علیشکر ومحمد قلیخان بیگلربیگی‌ایروانراکه درسرجسر بودندمقرر فرمودیم‌که باموازی دوهزارکس ازآب گذشته در سر راه چنانچه عالیقدر نجف‌سلطان قراچورلو را درباب تنبیه وتأدیب جماعت‌جارو تله‌کومك واعانتی ضرور بوده باشد بمنصه ظهور رسانیده ازآنجا

نزد عالیجاه اسلمش‌خان سردار تفلیس وگـرجستان آمـده ملحق بیکدیگر وانشاءالله تعالی قلعه تفلیس را بخاك یکسان‌ومخالفانرا تنبیه وگوشمال دهند درهرمواد خاطرخود را جمع داشته درمراسم خدمتگذاری ساعی بوده مطالبی‌که داشته باشد عرض‌نماید ودرعهده شناسد تحریرافی ۲۹ شهررجب سنه۱۱٤۷

-۸-

فرمان نادرشاه درمورد انتخاب خلیفه جدیدگرجستان

نگین‌دولت دین‌رفته بود چون‌ازجا بنام نادر ایران قـرار داد خدا

بعون‌الله تعالی فرمان همایون شدآنکه چون درینوقت عالیجاه طهمورث‌خان والی‌کاخت وتمامی کشیشان وتاوادان وازناوران کارتیل وکاخت بعرض مقدس رسانیدندکه‌کتله‌کوزسابق وفات‌یافته وبموجب وصیت‌اواستدعای کتله‌کوزی باسم عمدةالقسیسین واسوة الرهبانین نیکولوز نمودند لهـذا بنحو استدعـا از ابتداء نه ماههٔ هذه‌السنةایت‌ئیل کتله‌کوزی گرجستانات مزبور را بدستوری‌کـه باکتله‌کوز سابق بود بعمدة القسیسین مومی‌الیه عنایت و مرحمت وموازی یکهزارنادری مقرری دروجه اومکرمت فرمودیم‌که بلوازم امرمزبور قیام واقدام وبدعای دولت لایزال اشتغال نماید. کشیشان و تاوادان وازناوران محال گرجستان مشارالیه راکتله‌کوز خـود دانسته لوازم‌امرمزبوررا بدستورکتله‌کوزسابق مختص اوشمارند. عالیجاه بیگلربیگی وعمال‌گرجستانات مزبورحسب‌المسطور مقرر دانسته لوازم اعانت واحترام بتقدیم رسانند. مستوفیان عظام‌کرام دیوان اعلی صورت رقم اقدس‌را در دفاتر خلودثبت‌نمایندودرعهده ساسند ، تحریرافی‌شهر ربیع‌الثانی سنه ۱۱۵۵

-۹-

فرمان نادرشاه درمورد انتخاب آنتونئو به‌سمت خلیفه جدید گرجستان

بعون‌الله تعالی فرمان همایون شدآنکه چون درینوقت عالیجاه عمدةالولاة العظام طهمورث‌خان والی گرجستان کارتیل بعرض عاکفان‌سدهٔ سنیه اعلی رسانیدکه کتله‌کوز طایفه‌گرجیه فوت وطایفه مزبوره اجماع‌کرده عمدةالرهبانین واسوةالقسیسین اندون‌راکه خواهرزادهٔ عالیجاه مشارالیه ودرطریقهٔ گرجیه درمعرفت بمذهب و مسلك حضرت عیسی علی‌نبینا و علیه‌السلام نسبت باقران خود تفضیلی داشته قبول [مختصر]ی نیز بخط‌گرجیه مشتمل بررضای ازاندون مذکورفرستاده بودند بنابرآن‌نظربعرض عالیجاه‌مشارالیه ورضانامچه‌مرقومه‌ازابتداءششماهه‌هذه‌السنهٔ سیچقان‌ئیل‌کتله‌کوزی طایفه مذکوره رابعمدة الرهبانین مسطورمرحمت وعنایت وموازی یکهزار نادری مواجب‌که دروجه‌کتله‌کوز سابق مقرربود دروجه او شفقت فرمودیم که هرساله از ضابط وعمال آنجا بازیافت وصرف معیشت خود نموده چنانچه باید وشاید وازهوش وکمال اوبرآید موافق رویهٔ وطریقهٔ ملت خود عمل ودرهرباب رضاجویی خالق و خلایق را منظور داشته نوعی‌نمایدکه دعای خیرجهت ذات‌اقدس و وجود مقدس‌اعلی حاصل‌گرددکه عموم‌تاوادان وکشیشان وبزرگان ورعایا وسکنهٔ گرجیهٔ‌گرجستان عمدةالقسیسین مسطور راکتله‌کوز بالاستقلال‌دانسته امورمختص‌بشغل مذکوررا بیمداخلت ومساهمت مخصوص ومتعلق او دانند. مستوفیان عظام وکرام دیوان اعلی رقم مطاع رادرسررشتجات تعلیقه ثبت‌نمایند ودرعهده‌شناسند. تحریرا فی شهر رجب‌المرجب سنه ۱۱۵۷

-۱۰-

حکم اصلان‌خان درمورد تأیید خلیفه‌گری آنتونئو

اصلان

فرمان عالی شد آنکه بنابرتوجه خاطرفیض مظاهروکلاء عالی درباره عمدةالرهبانین القسیسین العظام اندون از ابتداء هذه‌السنه میمونه‌لوی‌یل‌مشارالیه رابرتبه بلندومرتبه‌ارجمندمنصب‌کتله‌کوزی گرجستان‌کارتیل وکاخت‌سرافراز ومبلغ‌پنجاه تومان‌تبریزی‌مواجب سالیانه دروجه او معین ومقررفرمودیم‌که هرساله ازعمال خجسته اعمال الکای مزبوره بازیافت وصرف معیشت خود نموده بلوازم امر مزبور ومراسم آن قیام واقدام داشته حسن اخلاص و عقیدت‌مندی خودرا بمنصه ظهور رساند رهبانان وتاوادان وازناوران واهالی واعیان ومتوطنین الکای‌گرجستان کارتیل وکاخت عمدةالرهبانین اندون مزبور راکتله‌کوز بالاستقلال والانفراد دانسته ازسخن و صلاح‌حسابی‌او بیرون نرفته‌درعهده شناسند. تحریرافی‌ربیع‌الثانی. سنه ۱۱٦۱

-۱۱-

فرمان ابراهیم شاه به‌نام خلیفه آنتونئو مبنی براعطای‌خلعت

بسم‌الله سلام علی ــ ابراهیم ــ ۱۱٦۰

الملك‌لله تعالی فرمان‌همایون شدآنکه عمدةالاعاظم القسیسین وزبدةالافاخم العیسیین اندون‌کتله‌کوز بصفوف عواطف بیکران خاقانی درجه‌امتیازواختصاص یافته‌بداندکه‌چون حسن‌اخلاص‌مندی او برپیشگاه خاطر خیریت مآثراقدس ظاهرگردیده وکمال شفقت

ومرحمت به‌آن عمدةالعیسویه داریم ازفرط شفقت ومرحمت درین وقت یك ثوب خلعت وبالاپوش بجهت او فرستادیم‌که خلعت و بالاپوش مزبور را زیب برودوش‌افتخار واعتبار خودساخته ازروی امیدواری وارادت بخدمات مقرره‌ودعاگوئی ذات بابرکات‌اقدس اشتغال نموده مطالبی‌که داشته باشد درمقام عرض درآورده بانجام مقرون دانسته ودرعهده شناسد . تحریرافی شهر صفر سنه ۱۱۶۲

-۱۲-

فرمان ابراهیم شاه به‌نام خلیفه‌آنتونئو مبنی برواگذاری کلیه دهات و رمینهائی‌که اختصاص به‌کلیسا داشته است

بسم‌الله الرحمن الرحیم

الملك‌لله فرمان همایون شد آنکه بنابرشفقت بیغایت شاهانه ومرحمت بلانهایت خدیونه در باره عمدة الاعاظم القسیسین العیسویه وزبدةالرهبانین المسیحیه نتیجة الولاة العظام اندون کتله‌کوز کل گرجستانات وبلده تفلیس وکوری بمشارالیه شفقت وعنایت وبدستور استمرار ایام سلطنت پادشاهان صفویه قرا و مزارعی‌که وقف کلیسای مزبور بوده وبضبط او مقرر فرمودیم که حاصل و منافع‌قرا ومزارع مزبور را بدستور معمول ضبط و صرف روشنائی و سایر مصارف کلیسای مزبورکرده من‌بعدحاکم وعمال دخل بقرا ومزارع مزبور نکرده عالیجاه والی وتاوادان وکدخدایان و عموم اهالی و اعیان وسکنه ومتوطنین ولایت مزبور حسب المسطور مقرر دانسته احترام عمدة النتایج الولات العظام مشارالیه را ازلوازم دانند. کشیشان وسیاه‌کلاهان ورهبانان وخدمه وعمله کلیسای مزبور درهرباب اطاعت ومتابعت مشارالیه رالازم

دانسته بدستور ایام سلاطین جنت مکین سلف ، تـولیت و اختیار کلیسای مزبور را مختص اودانسته از اوامرونواهـی وسخن و صلاح اوانحراف نورزیده عالیجاهان والیان کاخت و کارتیل و عمال وکارکنان ومباشرین امور دیوانی‌کل گرجستان دخل وتصرف بقرای موقوفات کلیسای مزبور ننمایند ودرعهده شناسند. تحریراً فی‌شهر محرم الحرام سنه ۱۱٦۲

-۱۳-

فرمان شاهرخ به‌نام خلیفه‌گری گرجستان مبنی‌برانتخاب تیمور بیگ بعنوان حکمران آذربایجان

آفتاب ملك را گر شد کسوفی چند روز
نور آن از شاهرخ دیگـر شد گیتی فروز

بعون‌الله تعالی فرمان همایون شد آنکه عمدةالقسیسین و قدوة الاعاظم‌المسیحیه‌کتله کوزگرجستان بشفقت شاهانه ومـرحمت خسروانه سرافراز گشته بداند.که درین وقت عالیجاه عمدةالولاة الکرام و خلف‌السلاطین‌العظام طهمورث‌خان والی‌گـرجستان را برتبه سپهسالاری مملکت عراق وآذربایجان سرافراز فرموده‌ایم وآن قدوةالعیسویه اباعنجد دولتخواه این آستان خلافت نشان بوده و میباشد بایدکه درهرباب بدعای دوام دولت ابد پیوند مشغول بوده عنایات شاهانه را شامل حال و کافل آمال خود دانسته مطالب و مدعیاتی‌که داشته باشد عـرض نموده بمزانجاح مقرون داند ودر عهده شناسد . تحریراً فی‌شهر رمضان المبارك سنه ۱۱٦۳

-۱۴-

نامه‌ای درمورد قرارداد صلح بین اراکلی وچند قریه‌لزگی [۱]

سلام بینهایت وبی‌اندازه وبیشمار ازتمام مـردم روستای بجطی ومردم روستای خشرخی به‌سوی حضرت ارکلی‌خـان والی گرجستان که به‌عدل واحسان بین مردم مشهور است.

خداوند دولت اورا مستدام دارد ومراد اورا بدهد وبعداعلام مینماید که ما قرارداد صلحی را که بین ما وشما قرار گرفت، قبول‌کردیم و از این صلح بینهایت راضی هستیم و از نیاکان شما نیز تاروز قیامت رضایت داریم وهرگاه دعوائی‌بین‌ما وشمااتفاق بیافتد به گذشت و احسان شما متکی هستیم درصورتیکه رجال ما قرارداد صلح وپیمان رابرهم زده به‌کارهای روستائی خود باز گردند ما شرط میکنیم تاوان بسیاری را برکسانیکه خلاف پیمان وصلح رفتارکرده‌اند .

بقیه‌کلام را حامل این‌نامه شفاهاً معروض میدارد .

-۱۵-

نامه جوادخان در مورد شکایت ازاحکامی‌که صادر شده است

در اینوقت عالیشان کوکیه‌بگ واردگشته مراسله لازم الاعزاز ایشان را رسانیده چون درمراسله مزبوره نوشته بودندکه حسین قلی‌آمده طایفه آیرومی را غارت نموده است طایفه مزبوره از سرحد گرجستانست چرابايد که چنین نموده باشد . اولا اینـکه

۱ــ اصل این نامه به‌زبان عربی بوده است وبه فارسی برگردانده شد .

طایفه آیروم از ابا وعنجد رعایای ما بوده ازایلات ماست وهیچوقت گرجستانرا ندیده ودر آنجانبوده است وقتیکه تقصیر نماید تنبیه وبازخواست خواهم‌کرد درین‌خصوص گفتگوکردن ایشان چه‌صورت ونسبت دارد ودرثانی نوشته بودندکه‌آیروم ازسرحدگرجستانست کجا به‌کجا آیروم ازایلات گنجه است هرکس درپیش شما سخنی بگوید مگر اعتبار دارید وازآمدن شما خوشحال بودیم‌که موافق‌اسم **ورسم وقانون عدالت پادشاه جم بارگاه‌کاری‌نموده سایر تفرقه‌های ما را هم بمن خواهید داد نه اینکه بگفته ارباب غرض باورکرده با ما چنین رفتار نمائید و چند نفری‌که از رعیت و ایلات ما ازما** فراری بوده بقول وگفته آنها باورکنید وحال آنکه نظربخدمتهای خودم‌که پادشاه عدالت دستگاه را نموده‌ایم امیدوار بودیم‌که بعد از ورود مقدم شریف شما شیوه عدالت شاهی راجاری خواهیدکرد نه‌اینکه باوجود اینهمه امیدواریها عکس مطلب ومدعای مابظهور آید وچند وقتی پیش ازین که عالیجاه رفیع جایگاه زیبو سردار **لشکر روسیه که باین سرزمین ها مامورگشته آمده بود رقم پادشاه** را بخوانین آذربایجان میفرستاد و ما را هم‌فرستاده بودکه هرکس پادشاه را خدمت شایسته ولایق درگاه او نماید مورد نوازش و عطایای پادشاهی خواهد گشت و ما هم بدون مضایقه خدمتهای شایسته ونمایانی نموده‌ایم کاغذی بمن داده‌اند که درمقابل‌خدمت تو شفقت‌های پادشاهی بتوخواهد رسید بتخصیص درین اقرب‌زمان کاغذهای شما هم رسیده بود ودر آنها هم نوشته بودیدکه انشاءالله تعالی باشما درکمال خوبی ونیکوئی دوستی وهمسایگی خواهیم کرد وشفقت وعنایت پادشاه نیز شامل حال توهست وحال ازرفتار وگفتار شما خلاف وعده پادشاه وخلاف‌وعده زیبوکه‌پیش ازاین **داده بودند ظاهرگردید خصوص مضمون کاغذهای شماکه فرستاده** بودید اگر با ساچنین رفتار خواهیدکرد عریضه درین باب بدربار

معدلت مدار پادشاهی خواهم نوشت وهم بتمامی خوانین آذربایجان نویسانیده خواهیم‌فرستاد ودرهمسایگی باما چنین رفتار بد وسوء سلوك نمائیدکدام‌کس دیگر بسخن شما اعتبار خواهد داشت باوجود اینکه از طرف پادشاه رقم‌اطمینان ونوازش وامیدواری دردست داریم وهم ازمقربان پادشاه کاغذ داریم خلاصه سرحدگرجستان وسرحد گنجه معلومست گنجه وگرجستان همسایگی با هم دارند گاهی می‌شودکه چند نفری از رعایای گنجه به‌گرجستان فراری کرده می‌آید و گاهی باشدکه از گرجستان بگنجه اما بعد از چند روزی باز مراجعت نموده هرکس درجای خود قرارگرفته به‌صاحب خود خدمت می‌نماید و حال پنج‌نفری‌که فرار نموده‌اند وبعد از چند روزی مراجعت کرده در محل ومکان خود قرار خواهدگرفت چه‌لیاقت داردکه فراریان‌گنجه‌را داخل‌گرجستان‌ساخته بسخن‌دیگران ادعای خلاف‌قانون عدالت‌پادشاهی‌را نموده‌باشنداگردرین خصوص سخن‌گرگین‌خان‌را حجت نموده‌اید اولا به‌عقل رجوع‌وحواله نمائید که‌آیا می‌تواند بودکه دیگری ولایت دیگری‌را بدهد واگرچنین امر صحیح وموافق قواعد عدالت میبود البته درهرجا میکردند واگراز طرف پادشاه درین خصوص حکمی دردست دارند برمانیز ظاهر و آشکار سازندکه بران مطلع‌شده باشیم والا ازرسم عدالت پادشاهی دوراست‌که چنین حکمها درتحت اختیار ودیوان بظهور رسیده شود بسبب اینکه پادشاه شما راخدمت‌کرده بودیم پادشاه ایران طناب به گردنم انداخته بازخواست میکردکه چرا پادشاه روسیه را خدمت کرده باوجود اینگونه خدمتهاکه بپادشاه شما کرده‌ایم با ما چنین

سلوك وهمسایگی مینمائید چه‌لایق ومناسب رسم عدالت پادشاهی است و ضبط ولایت ازدوچیز حاصل است یا ازدیوان ویا از زور و دعوا . اگر بادیوان ادعا دارند این ادعا موافق قانون عدل نیست و اگر بازور ادعامی‌کنند آن‌راهم معلوم‌سازند زیراکه شمس‌الدینلو ازپانصد سالست‌که ایل ورعیت ما بوده برما خدمت‌کرده است از اطراف وجوانب هم تحقیق نمایند که از ایلات‌گنجه است ویا از گرجستان. اگرازگنجه است ایشان رادرین باب‌چه‌ادعامیرسد واگر تمامی‌گنجه را ادعا می‌کنند آنهم امریست علیحده واین معنی در اطراف و جوانب برهمگنان معلوم گشته است. مادام‌که زنده هستم شمس‌الدینلو را ازدست نخواهم گذاشت واز پادشاهان قدیم ایران فرمانهای متعدده دردست داریم‌که‌شمس‌الدینلو رعیت‌مابوده است. مجملا درین هنگام‌که عالیشان‌کوکیه‌بگ مراجعت صوب خدمت می‌کرد عالیشان‌معلی‌مکان معتمد خودگرگین‌بگ رابرفاقت‌مشارالیه روانه خدمت ساختیم تمامی جوابهای من این‌بودکه نوشته‌ام و هم بمشارالیه تفهیم نموده‌ام البته بعد ازورود یکان یکان تقریر و حالی خواهد ساخت. مترقب است همه روزه حقایق حالات را با خدمات لایقه اعلام دارند.

مهر عبده جواد زیاد اوغلی

کتابخانه مدرسه فیضیه‌قم

-۱٦-

نامه جوادخان درمورد شمس‌الدینلو

.... درینوقت عالیشان گرگین‌بگ فرستاده اینجانب واردگشته

مراسله وسفارشات آنعالیجاه را رسانیده ازمضمون مراسله ایشان وتقریر مشارالیه چنان معلوم شدکه عکس مطلب ومدعا ومضمون کاغذ اینجانب را برایشان حالی وتقریر نموده‌اند زیراکه نوشته بودندکه اینجانب نوشته باشدکه شمس‌الدینلو را آقامحمد خان برما داده است وحال‌اینکه این‌سخن‌را من ننوشته بودم بجهت اینکه‌کسی شمس‌الدینلو را بمانداده‌بودکه ازما پس‌گرفته وبازبدهد بلکه از هفتصد وهشتصد سال میباشدکه درتحت اختیارما بوده وبما خدمت مینماید بلی‌گاهی اتفاق افتاده است‌که پارهٔ ازطایفه مزبوره ازما رنجیده بگرجستان چسبیده باز یا بخواهش خود آمده و یا حاکم گرجستان نظر به‌همسایگی ولایتین دلجوئی‌کرده فرستاده است . در هرصورت احدی بغیر ازما برایشان صاحبی ننموده است نهایت در انولاکسانی هست‌که هرچه حالی مینماید ازراه غرض است‌که بلکه برهم زدگی درما بین ولایتین بوده باشد ودیگرفرموده بودندکه دیر گفتگو نموده‌ایم.درگرجستان‌کسی نبودکه بآن‌گفتگو نموده‌باشم.دراین هنگام‌که تشریف آوردن ایشان‌را شنیدیم بمجرد استماع ورود مقدم شریف ایشان بجهت ادای مراسم تعارف خوش‌آمدنی نویسنده خود را روانه خدمت نمودیم وازعقب‌آن درتدارك این بودیم‌که ازکسان معتبر خود رابا تکلفات وسوقات روانه خدمت نموده باشیم‌که‌کاغذ ایشان رسیده ازمضمونش مطلع‌گشته بادای جواب‌آن پرداختیم و عالیشان‌گرگین‌بگ را برای ابلاغ‌جواب وایصال مدعای خودروانه نمودیم و درین‌حال که مراجعت‌کرد معلوم گشت‌که عکس تمامی جوابهای اینجانب را حالی ایشان نموده‌اند ودیگر فرموده بودند

کتابخانه مدرسه فیضیه قم

هرکاریکه خواسته باشم باختیار خود خواهم‌کرد. اینجانب این‌سخن را عین مطلب خود میدانست و بآمدن ایشان بسیار خوشحال ودلشاد می‌بود بجهت اینکه‌آنچه لازمهٔ دوستی‌وهمسایگی‌است درباره ایشان ظاهر نموده از ایشان خوبیها خواهد دید الحمدالله بغیر ازدوستی منظوری نداریم و باکسی‌هم صاحب‌دعوا نیستم اگرکسی‌رابااینجانب دعوا داشته باشدآن امردیگراست. چون‌عکس مضمون‌کاغذ اینجانب را برایشان حالی نموده‌اند بنابرآن مجدداً عالیشان مشارالیه را با یکنفر دلماج روانه خدمت باسعادت کردیم‌که هرچه گفته وسفارش ومطلب اینجانب بوده باشد بی‌کم وزیاد برایشان حالی و تقریر نمایند تا اینکه صاحب غرضان درمیان نبوده عکس مدعای اینجانب را برایشان حالی نکنند. انشاءالله تعالی بعد از ورود آنها مدعای اینجانب برایشان کماکان حالی خواهدگشت. مترقب است‌که دایماً ابواب مراسلات دوستی‌علامات‌را بانضمام خدمات لایقه اعلام‌دارند که در تقدیم آن لازمه دوستی بظهور رسد باقی ایام دولت مستدام باد.

مهر عبده جواد زیاداوغلو

-۱۷-

نامه محمدخان درمورد آمدن ابراهیم خان قاجار

..... بعد ازتحریر مراتب دعوات وافیات اجابت آیات مشهود رأی عظمت و حشمت اقتضای مودت وموالات انتما میداردکه چون رقیمه منیعه مودت وموالفت مضمونیکه قلمی وارسال داشته بودند

عزوصول ارزانی داشته چون مضمون آن مشعر براشتداد مبانی مودت و معیت و ولا بود ازاینمعنی دوستدار و دوستانراکمال‌شعف وخوشحالی و دشمنانرا نهایت یاس و نامرادی حاصل‌گردیده و خبر وصول مراسله آنعالیجاه شوکت دستگاه باردو رفته بود خیلی تکان بزرگ خورده بودند بهرصورت یوم دوشنبه ۲۶ شهر ربیع‌الاول ابراهیم‌خان قاجار که آمـده درکنار قلعه افتاده. وبعد ازحصول یأس و نومیدی از جـانب دوستدار از آمدن خـود پشیمان شده بوده کوچ کرده عازم صوب معاودت و مرحله پیمای طریق مراجعت گردید والحمدالله تعالی بغیر از کمال خذلان و نـامرادی چیزی دیگردستگیر نکرده بی‌نیل‌مطلوب مراجعت نمود. بردوستدار واجب بودکه این خبررا بمسامع عموم دوستان رسانیده بقلوب محبان از ذلت وکلفت ومراجعت معاندین سرور و خوشحالی بخشیده باشد. لهذامراسله‌الخله قلمی‌و بصحابت‌عالی‌شان‌خیرالحاج‌حاجی‌اصلان‌بگ ارسال صوب خدمت سراسر سعادت گردانید که از اینمعنی کمال خوشحالی حاصل فرموده این ولارا ازهیچ‌باب ازخود مغایر وجدا تصورنکرده دایم‌الاوقات سلامتی ذات‌میمنت آیاترا بعلاوه وانضمام هرگونه خدمات ومرجوعات قلمی وارسال فرمایند باقی‌ایام عظمت و حشمت بکام باد.

مهر عبده الراجی محمد

-۱۸-

نامه محمدخان درمورد مردم ایروان

محب واقعی بعد از اظهار مراتب جهان جهان شوق وآرزو-مندیها برلوحه اتحـاد و خصوصیت حقیقت انتمامینگارد کـه از سوالف ایام اباعنجد میانه این دودمان وولایت الکاءگرجستان نظر بقرب جوار واتحاد ایلی بقدر سرموئی مغایرت وتفاوت وبقدر ذره جدایی وتعنتی نبوده همواره درشدت ورخاباهم وازاینجانب باجان ومال خدمت ومراعات رویه دوستی ومواحدت معمول گشته دربعضی اوقات که بجهت تهاجم جنوددا غستان ولکزیه احشام وایلات آنطرف نظر بعدم جدائی جانبین باین سمتها عبور نموده التجا بالکاءایروان کرده اند ازاینجانب لوازم محافظت ونگهداری دربارهٔ ایشان بعمل آمده یکراس ازاموال ومواشی ایشان بمعرض تضییع وتلف نرسیده بعداز انطفاء نایره آشوب وانقلاب همگی وتمامی ایلات و رعایا باموال وخانوار صحیحاً وسالماً عازم اوطان اصلی خودشان گشته اند واین معنی یکبار اتفاق نیفتاده بلکه چندین مرتبه بحیز ظهور ووقوع آمده است. آیادر کیش کدام ملت وآیین کدام مردمی مروت است که باوجود این همه دوستی و خصوصیت و مراعات لوازم اتحاد و محبت کـه عالیشان کوکیابگ از پیش خود یابامر بندگان والی والامکان دراین اوقات که سردار ازجانب پادشاه ایران مأمور بتاخت وتخریب الکاء گرجستان گشته دراثناءراه بهایروان عبوروبه جهت ادعای مواحدت وملاحظه

عدم‌مغایرت بایروان که سپر دفع بلایای ایشانست مرورو متعرض و ایلات اسلامی وارامنه اینولا بجهت تهاجم آنها التجابان سمتهاکرده‌اند رسیده باوجود اینکه وقت وقت اعانت و هنگام اظهار رویه مردمی و مروتست، دندان طمع ورزالت را تیزوتکاور تند فرصت‌جویی‌را قرین‌انگیز ساخته اولا بعوض اینکه میبایست درهمچووقتی باموال مدد نماید ازهرخانوار یکراس مال اخذوتلکه نموده ثانیا چندین خانوار ارامنه راباسم اینکه ازرعایای خمسه وقراباغ است جمع‌و بدست آدم ملك‌ابو و دیگران داده‌که بسمت‌گرجستان بکوچانند و معلوم رای مودت آرا بوده باشدکه ایل ورعایای ایروان اکثرغریب وبجهت امن وآسایش ودیدن محبت ونوازش هریك ازدیاری آمده دراینولا ساکن و باعتبار آسوده دلی در ایندیار مستقر و متوطن گردیده‌اندواگرچنانچه عالیشان‌موی‌الیه‌راغرض‌آنست که‌غرباءاینولا را صاحب شده بسمت‌گرجستان‌برد ازاینقرار ایروان خالی وبجهت دفع بلای ایشان‌کسی دیگر دراینحوالی نخواهدماندواینجانب‌چندین سالست‌که ارامنه مزبوره را مبالغ‌کلی خرج‌کرده غله را منی‌هزار دینارگرفته مصرف آنها نموده ازخطر قحط وهلاکت رهانیده و مبالغ خطیری‌باینجانب واهالی‌اینولادادنی‌اند واگرچنانچه ارامنه مزبوره درآنولا مانده باین سمت نیایند معلوم‌که‌کاربکجا انجامدو بنای دوستی و مواحدت چگونه برهم میخورد بهر صورت غرض آنست‌که‌آنعالیجاه مودت‌آگاه این‌معنی‌را ازایشان قبول‌نداشته مقرر دارندکه ملکان آنولاآن ارامنه راتاخانوارآخررد نموده داخل ارامنه دیگروروانه اینصوب صداقت‌را[؟] سازند. هرآینه‌موجب‌مزیدالفت

ومورث استحکام اساس دوستی ومواحدت خواهد بود وچون اظهار این مراتب بجهات چند بـان عالیجاه متحتم و واجب بود بتحریر صحیفهٔ الشوق ابتدارورافع صحیفة الولارا بجهة ابلاغ اخبارروانه صوب‌خدمت مسرت‌الاثار ساخته برخی مطالب‌راکه‌گنجایش تحریر و تفصیل نداشت بآن تفهیم والقاکـه درحین درك حضور مشروحاً معروض داشته خاطرخلت مآثر عالی را ازحقیقت امر مستحضر و حالی خواهد نمود درمحل مناط دانسته محبانرا بارسال مکاتبات و ارجاع خدمات ممنون‌ومسرور فرمایند. باقی‌ایام ایالات وحکمرانی باقی و بردوام باد .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

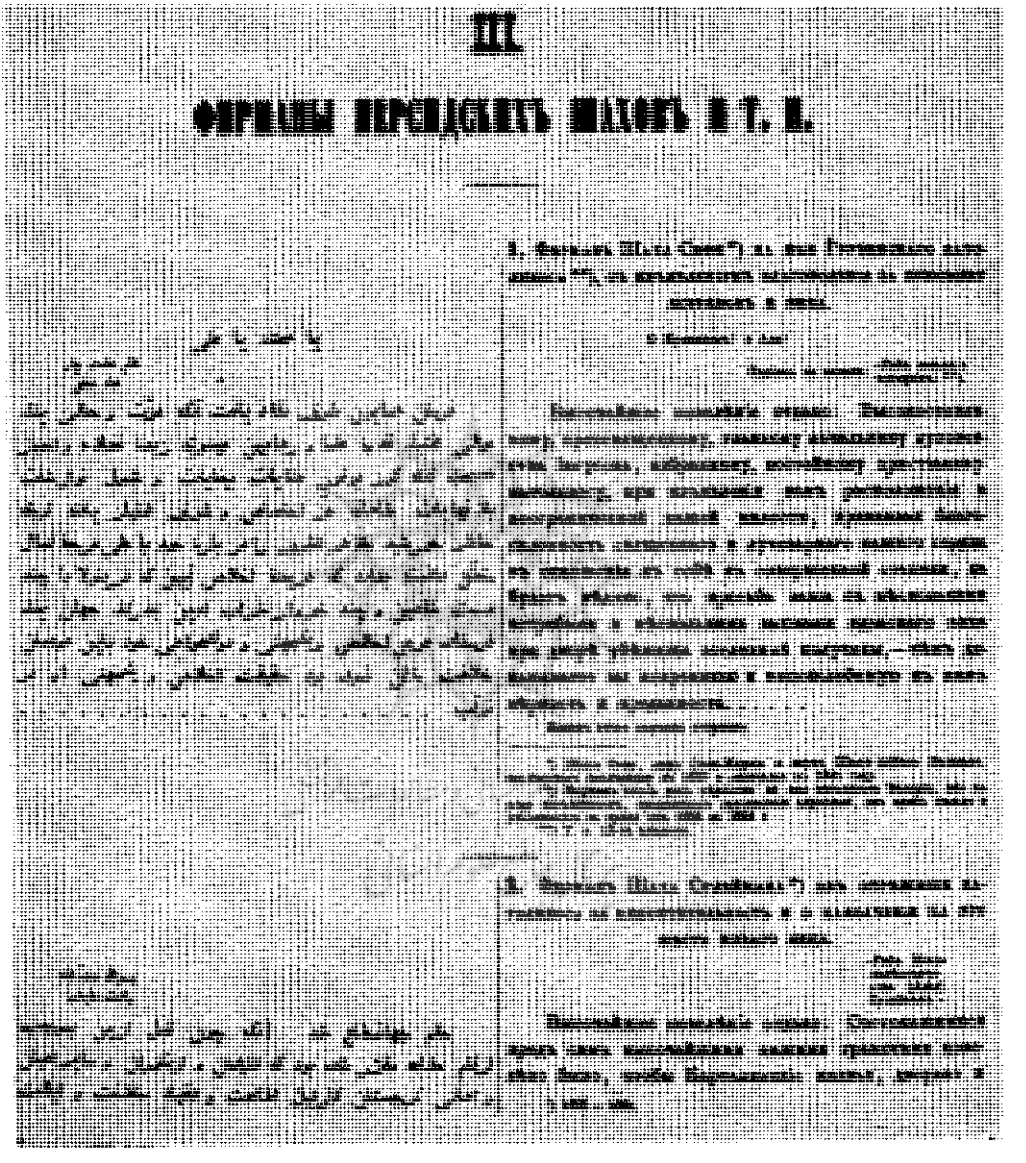

III

ФОРМЫ ПЕРЕВОДА ДЕНЕГ В Т. Д.

بناء حشمت و جلالت دستگاه شهامت و بسالت انتباه عالیجاه
سلالة السلاطين العظام نظاما للسلطنة و الايالة و الحشمة والجلالة
و الاقبال نظر عليهان والى انجارا بتقديم رسانند و آنچه لازمهٔ
اخلاص باشد بعمل اورند و درينوقت بعرض رسيد كه از آنزمانى
كه سلطنت و جلالت پناه مشاراليه داخل گرجستان مزبور
شده الى الآن كتلكون نزد سلطنت و ايالت پناه مشاراليه نيامده
ايشت بنابرين رقم عز نزول بر صفحهٔ آمال او كشيد شفقت شاهانه
شامل حال قدسى الصيته عمدة الخيريه يوحنا وار ابتداء سه ماهة
آتى ثيل مشاراليه را كتلكون گرجستانات فرموديم كه بلوازم
امر مزبور قيام و اقدام نموده از سخن و صلاح عالیجاه مومى اليه

. . . . . .

پرستت ديلى
اللى سلطانيجاق
حسين وارث
بكلو خليلى

حكم جهانمطاع شد آنكه سلطنت وايالت و شوكت پناه
حشمت و جلالت دستگاه شهامت و بسالت انتباه عالیجاه خلف
السلاطين العظام فلاسزاده باخلاص و سربلند الكاى خاص
زينا للسلطنة و الايالة والشّوكة و الجلالة و الحشمة و الاقبال طيفلى
خلق سابق مرحمت فرموديم و مشاراليه شايد الحال بالكاى
خود رسيده باشد ديكر تغيير او بيچهتى صورت نبندد دربارهٔ
كتلكور و ساير مراتب كه بعرض داشته بود آنچه صلاح دولت
ابد مدت داند بعمل آورد و فصل رخصت و معالى پناه خليل
بيك مين باشى كوتوال قلعهٔ تفليس را كه فرستاده بود بنظر
انور رسيد و مضامين آن معلوم شد اكثر مطالب فصل مزبور
باآنفالجمله است كه مى بايد خود متوجه شده فيصل دهد ودربارهٔ
تعمير قلاع رقم بتاكيد تمام باسم مزبور انفر بابلجان شرف
صدور يافت كه بشرح رقمى كه قبل ازين صادر شده
تعميرات قلاع را باتمام رساند و دربارهٔ اسباب جباخانه و
توشخانه بعد ازانكه رخصت و معالى پناه رستم بيك كه حسب
الرقم اشرف بملازمت آنها مأمور است درحضور كماشتهٔ آنعالیجاه
بملاحظه و نسخهٔ دريافت داشته بعرض رساند مقرّر خواهد شد
كه آنچه ضرور باشد سرانجام و استاد صاحب وقوف جهة
تعمير توپها رفيق تعيين و فرستاده شود ودربارهٔ مؤذّن مساجد
ارديه كه عرض كرده بعمول نمى باشد كه مؤذّن از ديوان تعيين
شود حسب حكم عرضداشت مؤذّن جهة مساجد خود تعيين
مينمايند و مدد معاش ميدهند آنعالیجاه كه شيخ ولى است
چه بعضى دارد كه تعيين مؤذّن را موقوف بعرض كوتوال دارد و
همچنين دربارهٔ آب مسجد شاه كه نوشته بود كه آب آن هميشه
جارى نيست و كم آبست و چشمهٔ درحوالى جبال قلعه

другіе жители Грузіи исполняли долгъ повиновенія и почтенія высокостепенному тамошнему князю Назаръ-Али-хану и оказывали бы ему во всемъ должное усердіе. Но какъ нынѣ дошло до нашего свѣдѣнія, что съ прибытія сего царя и сановника въ Грузію католикосъ его не посѣтилъ, то отрѣшая его отъ этой должности, царскою нашею милостію пожаловали мы католикосомъ высокопреосвященнаго Іоанна, которому быть въ этомъ званіи съ первыхъ трехъ мѣсяцевъ Рыбьяго года, и повелѣваемъ всѣмъ повиноваться ему и не выходить изъ его приказаній и совѣтовъ . . . . . .

Годъ отсутствуетъ.

3. Фирманъ Шаха Султанъ-Хусейна о разрѣшеніи разныхъ представленій по дѣламъ Грузіи.

«Фирманъ печати высочайшаго двора: Шахъ Султанъ-Хусейнъ[1], наслѣдникъ царства Сулеймана».

Высочайшее повелѣніе отдано: Высокостепенѣйшій, высокодостойнѣйшій, высокоторжественнѣйшій потомокъ знаменитыхъ царей, преданнѣйшій отрокъ изъ нашихъ ненольниковъ, краса царства и управленія, торжества и сановитости, Али-Кули-ханъ! Да будетъ вамъ извѣстно, что предъ симъ наша милость была вамъ оказана; теперь можетъ быть вы уже прибыли въ свое владѣніе, и смѣна ваша безъ причины не имѣетъ никакой умѣстности. Относительно католикоса и другихъ предметовъ вы сами можете дѣлать распоряженіе, согласно пользамъ нашей державы. Пункты же, которые представлены были вами чрезъ тысяченачальника (мимбаши), коменданта Тифлисской крѣпости, высокостепеннаго Халиль-бека, были доведены до нашего свѣдѣнія и содержаніе ихъ сдѣлалось намъ извѣстно. Большая часть этихъ пунктовъ заключаетъ въ себѣ такіе предметы, которые могутъ быть исполнены самимъ вашимъ высокостепенствомъ. Что же касается до устройства крѣпостей, то съ симъ имѣетъ воспослѣдовало строгое повелѣніе на имя Адзербейджанскаго визиря, чтобы онъ доканчивалъ постройку крѣпостей для заготовленія потребностей арсенала и батарей. По возвращеніи Рустемъ-бека, командированнаго для осмотра этихъ предметовъ вмѣстѣ съ чиновникомъ со стороны нашего высокостепенства, будетъ сдѣлано надлежащее распоряженіе и будутъ командированы искусные и свѣдущіе мастера для устройства орудій и прочихъ вещей. Относительно же музыканта четырехъ мечетей,

[1] Онъ вступилъ на престолъ въ 1694 году и былъ провозглашенъ шахомъ Сулеймана. Въ 1722 году онъ отрекся отъ престола въ пользу Мамуда Афганскаго, былъ помѣщенъ въ тюрьму, гдѣ и умеръ(?). Имя прекратилось, потомки живутъ, династія Сефевидовъ.

ваше представленіе не принимается, потому что опредѣленіе мухзинка при мечетяхъ всегда зависѣло отъ каждаго мѣстнаго начальства, съ обезпеченіемъ его въ содержаніи. Какимъ образомъ ваше высокостепенство, истинный шейтъ, можете считать опредѣленіе мухзинка зависящимъ отъ доклада коменданта крѣпости? Вы еще писали насчетъ воды шахской мечети, говоря, что та вода течетъ мало и не постоянно и что новой крѣпостной горы имѣется источникъ воды, проведеніе коей въ мечети легко возможно. А потому повелѣвается, чтобы вы провели туда эту воду, тѣмъ болѣе, что проведеніе оной въ мечеть при мусульманскомъ царѣ, извѣстномъ своею искреннею религіозностью, не подлежитъ даже докладу вамъ и приказанію нашему. Вы сами позаботьтесь объ этомъ и надѣйтесь на нашу шахскую благосклонность. Мѣсяцъ зиль-хиджи 1126 (1714 г.).

---

4. Приказъ Реджебъ-паши о возвращеніи пребывающему Дометію званія католикоса.

-Рейс Эфе Реджебъ-.

Первостепенный изъ христіанскихъ духовныхъ лицъ, бывшій прежде Тифлисскимъ и Кахетинскимъ и вообще всего Грузинскаго племени католикосомъ, Дометій, да будетъ твой конецъ благополученъ! — Ты, подобно твоему брату, заблудшемуся Вахтангхану, будучи объятъ страхомъ, такъ немалое время скрывался; наконецъ, не находя нигдѣ убѣжища и пристанища, кромѣ лишь подъ тѣнью величественнаго, какъ небо, султана, обратился ко двору его съ просьбою о помилованіи и о предоставленіи тебѣ, по прежнему, первенствующаго духовнаго званія между Грузинскимъ племенемъ. Вслѣдствіе чего, замаранный на скрижаляхъ перомъ прощенія прежнія вины твои и даруя тебѣ помилованіе вмѣстѣ съ званіемъ католикоса и первенствующаго духовнаго лица, дается сей приказъ. А потому ты, по полученіи онаго, на объясненномъ основаніи обязанъ вступить въ званіе первенствующаго духовнаго лица Грузинскаго племени въ Тифлисѣ и Кахетіи и записящихъ отъ нихъ земель, со всѣми правами, этому званію предоставленными, а вы вообще жители, тавады-азнауры и священники въ Грузіи должны признавать упомянутаго Дометія своимъ первенствующимъ духовнымъ и всѣ духовныя дѣла считать зависящими отъ него, производить ему по вашему обычаю всякіе существующій доходъ и въ должность его никого не допускать вмѣшиваться. Такъ и исполняйте подъ страхомъ отвѣтственности за ослушаніе. 1137 года хиджры (1724), 25 мухаррема.

دستور مکرم مشیر مفخم نظام العالم تدبر امور الجمهور
بالکلی الثاقب متمم مهام الانام بالرای الصائب ممهد بنیان
الدولة و الاقبال مشید ارکان السعادة و الاجلال المحقق بصنوف
عواطف الملک المتعال چلدر و تفلیس ایالتلرینه متصرف اولوب
تفلیس محافظتی دریرم اسحاق پاشا ادام الله تعالی اجلاله
ترقیع رفیع حمایون و اصل اولیچق معلوم اولدقده کرجستان
طریقی تمتدی تام بطریق سدهٔ سعادتمه عرضحال ایدوب
بوندن اقدم کندویه متعلق اولان قرا رعایاسی بعضی باشی
بوش اسقیا ظلم و تعدی و رعایا فقراسنک پراکنده و پریشان
اولملرینه باعث اولملریله مملکت حسن نظامی برلوب و قرالی
مرقومه احوالنه دخی مناسب کورلدیکی وجه اوزره نظام
ویریلمیه یوندک رعایا فقراسنی حمایت و صیانت و پراکنده
اولانلرینی دخی یرلرینه کتوروب ایوا و اسکان ایلمک ایچون
طرفندن وکیلی ضبط ایتدورملمک بابنده بوندن اقدم فرمان
شریف عالیشانم صادر و ادملر ارسال ایلدوکده ایل طرفدن
اولان ادملرینه اجرای امر شریف ایتمه رلیورب غدر ایلدیغی
بللروب بقدما صادر اولان امر شریفم موجبنجه مجددا حکم
همایونم رجا و دیوان همایونمده محفوظ اولان قیود احکام مراجعت
او لندقده وجه مشروح اوزره امر شریفم ویرلدیکی مسطور و مقید
برلمغین بقدما صادر اولان امر شریفم موجبنجه صل اولنمق بابنده
فرمان عالیشانم صادر اولمشدر بیورلدیکده وصول برلدوقده بو بابده
بقدما و حلا شریفیاتمه مغایر اولان فرمان واجب الاتباع و لازم
الامتثالمدر مضمون الماتمه مقرونیله عامل اولوب خلافندن
تحذیر ایلیسن تحریرا اوائل شهر ربیع الاخر سنه تسع و ثلثین و مائه و الف محمیه
قسطنطنیه

5. Фирманъ Турецкаго султана о водворении порядка между подвластными Грузинскаго католикоса *).

Высокопочтенному моему визирю и муширу, управляющему дѣлами общественными своею мудростью и проницательностію, счастливому и укрѣпляющему основаніе блаженства и величія, пользующемуся милостями Бога, хранителю Чалдыра и Тифлиса и охранителю послѣдняго, моему визирю Исаакъ-пашѣ, — да упрочитъ Богъ его значеніе! — По полученіи сего высочайшаго фирмана, да будетъ извѣстно, что Грузинскій патріархъ Доментій довелъ до нашего священнаго порога просьбу, что поселяне принадлежащихъ ему деревень, вслѣдствіе угнетеній разныхъ алодѣевъ, пришли въ безпорядокъ и отчасти разсѣялись и разошлись, а потому необходимо водворить порядокъ между ними и возвратить на прежнія мѣста жительства разбѣжавшихся изъ нихъ и назначить надъ ними со стороны патріарха управляющаго. Хотя прежде сего былъ высочайшій фирманъ объ этомъ предметѣ, но священная воля наша не была приведена въ исполненіе мѣстными властями, а потому вновь, на основаніи сего священнаго нашего фирмана и высочайшаго повелѣнія, согласно документамъ, хранящимся при высокомъ нашемъ диванѣ, повелѣваю привести въ исполненіе смыслъ прежняго нашего повелѣнія по сему обстоятельству. Итакъ, вы по полученіи сего привиза должны принять въ исполненію настоящую священную нашу волю и дѣйствовать согласно его смыслу, требующему повиновенія отъ васъ и вамъ подобныхъ, остерегаясь нарушенія подъ страхомъ отвѣтственности. — Въ 1139 году хиджры (1726), въ мѣсяцъ рабі-уль-ахира.

Константинополь.

*) Грамота эта, судя по выставленному въ концѣ ея году, дана султаномъ Ахмедомъ III, сыномъ султана Мухаммеда IV, царствовавшимъ отъ 1115 (1703) — 1143 (1730) г.

6. Фирманъ Надиръ-Шаха*) о назначеніи новаго главнокомандующаго въ Грузіи и объ отправленіи войскъ для блокады Тифлисской крѣпости.

بسم الله

Во имя Бога.

بعون الله تعالی فرمان عالی شد آنکه عمدة الاعاظم المسیحیة
و زبدة الاماثل العیسویة کتلوکون بتوجهات خاطر عالی مستمال
بوده بداند که در ینولا مأمول اسلش خان را بسرداری کرجستان
و تسخیر قلعهٔ تفلیس و تنبیه مخالفان تعیین و باصاکر نصرت
نشان روانه فرمودیم میباید که آن عمدة الاعاظم المسیحیة نیز
جمعیت خود را حسب الواقع منعقد و مستعد ساخته دست عالیجاه
بشار الیه حاضر کشته حسب الحلاج عالیجاه مزبور بخدمات

*) 1736 — 1747.

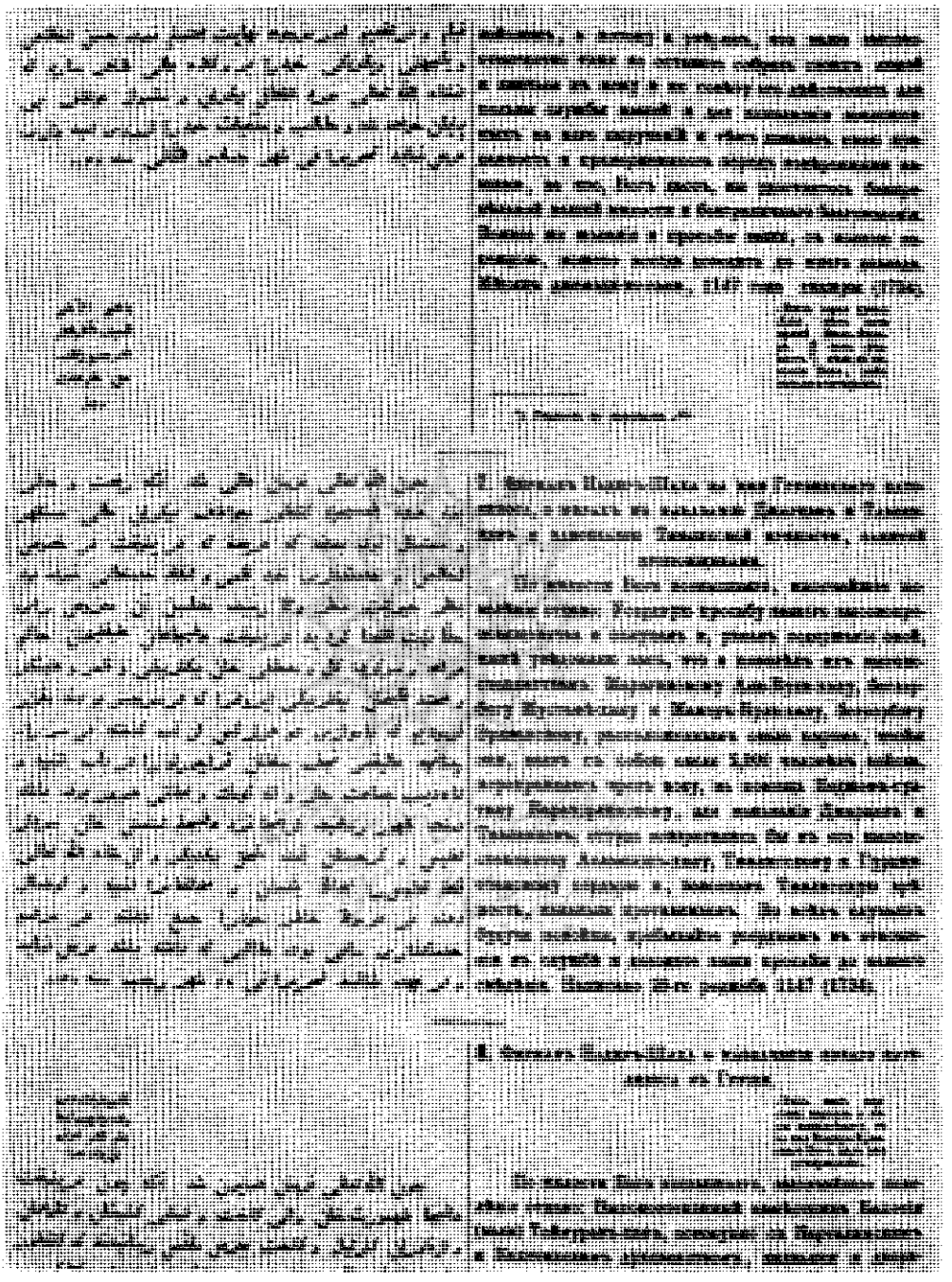

بانعم عمدة القتيسين و اسوة الرحبانيين نيكولون نمودند لهذا بنهج استدعا از ابتدا نهاية هذه الشئة ايت ئيل كتلكوزى كرجستانات مزبورراً بدستورى كه باكتلكوز سابق بود بعمدة القتيسين معنى اليه عنايت و مرحمت و موازى بكهزارنادرى مقررى فرموده او مكرمت فرموديم كه بلوازم امر مزبور قيام و اقدام و بدعاى دولت لايزال اشتغال نمايد كشيشان و نواهان و ازناوران محال كرجستان بشار اليه را كتلكوز خود دانسته لوازم امر مزبور را بدستور كتلكوز سابق مقتض او شمارند عالجناب بيكلربيكى و متال كرجستانات مزبور حسب المسطور مقرر دانسته لوازم اعانت و احترام بتقديم رسانند مستوفيان عظام كرام ديوان اعلى صورت رقم اقدس را در دفاتر خلود ثبت نمايند و درعهد شناسند تحريرا فى شهر ربيع الثانى سنه ١١٥٥

шій патріархъ ихъ скончался,—и они, по занятіи его, избравъ на это мѣсто высокопреосвященнаго Николоза, просятъ объ утвержденіи его. Согласно таковому желанію ихъ, утверждая Николоза въ санѣ патріарха Грузіи, съ начала сего Собачьяго года, назначаю ему, по примѣру прежнихъ патріарховъ, жалованья 1,000 монетъ надирскихъ, дабы онъ, отправляя эту должность, занимался безпрерывно молитвами о нашемъ правительствѣ. Всему духовенству, княжеству и дворянству Грузіи повелѣваю признавать его патріархомъ, какъ патріарха прежняго; а высокостепенному бегларбегу и всему народу Грузіи исполнять сей указъ и хранить въ немъ должное уваженіе. Мустоуфіямъ же великаго двора нашего вмѣняется въ обязанность, скрѣпивъ копію съ сего священнаго фирмана, внести его въ книгу. — Мѣсяцъ рабиг-уль-сани 1155 года хиджры (1742)

بعون الله تعالى فرمان همايون شد آنكه چون فرينوخت عالجناب عمدة البلغاء العظام ظهيرت خان والى كرجستان كارئيل بعرض ماكفان سدة سنية اعلى رسانيد كه كتلكوز طايفة كرجيه فوت و طايفة مزبور اجماع كرده عمدة الرحبانيين و اسوة القتيسين اندون را كه حوا من زلة عالجناب مشار اليه و در طريقة كرجيه در معرفت بمذهب و مسلك حضرت عيسى على نبينا و عليه السلام نسبت باقران خود تفضيلى داشته قبول و حضرى نين خط كرجيه مشتمل بر رضاى ان اندون مذكور فرستاده بودند بنا بر ان نظر بعرض عالجناب مشار اليه و رضا نامهٔ مرقومه از ابتدا ششماهة هذه الشئة سيچقان ئيل كتلكوزى طايفة مذكورراً بعمدة الرحبانيين مسطور مرحمت و عنايت و موازى يكهزار نادرى مواجب كه در وجه كتلكوز سابق مقرر بود در وجه او شفقت فرموديم كه در ساله از ضابط و متال آنجا بلزيادت و صرف معيشت خود نمود چنانچه بايد و شايد و از خوش و كمال او بر آيد سالق روية و طريقة ملت خود عمل و در خراب رضا جويى خالق و خلايق را منظور داشته نوعى نمايد كه دعاى خير جهة ذات اقدس و وجود مقدس اعلى حاصل گردد كه صوم تاوادان و كشيشان و بزركان و رعايا و سكنة كرجيتان عمدة القتيسين مسفوررا كتلكوز بالاستقلال دانسته امور متعلق بشغل مذكوررا بمداخلت و مساعدت مخصوص و متعلق او دانند مستوفيان عظام و گرام ديوان اعلى رقم مطاع را در سررشتهات لطيفه ثبت نمايند و در عهد شناسند تحريرا فى شهر رجب المرجب سنه ١١٥٧

---

9. Фирманъ Надиръ-Шаха на имя преосвященнаго Антонія*) о возведеніи его въ санъ патріарха Грузіи.

По милости Бога всемышняго, высочайшее повелѣніе отдано: Его высочество намѣстникъ Грузіи и Карталиніи Теймуразъ-ханъ довелъ до свѣдѣнія сановниковъ высокаго нашего порога, что патріархъ Грузіи скончался и народъ въ общемъ собраніи удостоиваетъ въ этотъ санъ первопреосвященнаго Антонія, племянника по сестрѣ его высочества, которымъ, по познаніямъ всѣхъ догматовъ христіанской религіи и по первенству между духовенствомъ, всѣ довольны и благодарны и просятъ за него ходатайства; почему, согласно просьбѣ помянутаго хана и всѣхъ жителей Грузіи, возводя преосвященнаго Антонія, съ первой половины сего Мышинаго года, въ высокій санъ патріарха, назначилъ я ему, по примѣру прежнихъ патріарховъ, ежегодно по 1,000 монетъ надирскихъ, которыя и предоставляю ему получать на свое приличное содержаніе отъ тамошнихъ главноначальствующихъ лицъ. По возведеніи его въ настоящій санъ, онъ долженъ приличнымъ образомъ пасти свое стадо, по тамошнимъ обрядамъ и обыкновеніямъ, къ общему удовольствію жителей, о благоденствіи и вѣчности двора нашего молиться. Притомъ, всѣмъ князьямъ, священникамъ, вельможамъ и народу Грузіи вмѣняю въ обязанность признавать его своимъ патріархомъ, главою духовенства и по всѣмъ духовнымъ дѣламъ первенствующимъ; о чемъ и приказано отъ меня главнымъ моимъ мустоуфіямъ записать въ журналъ. Мѣсяцъ реджебъ, 1157 года хиджры (1744).

*) Антоній I сдѣланъ митрополитомъ въ 1744 году, былъ выгнанъ въ 1753 и отправился въ Россію, гдѣ поселился архіепископомъ Мандзерскимъ и Нарвскимъ; возвратился въ Грузію въ 1755; умеръ 19 марта 1780 и погребенъ въ Мцхетѣ.

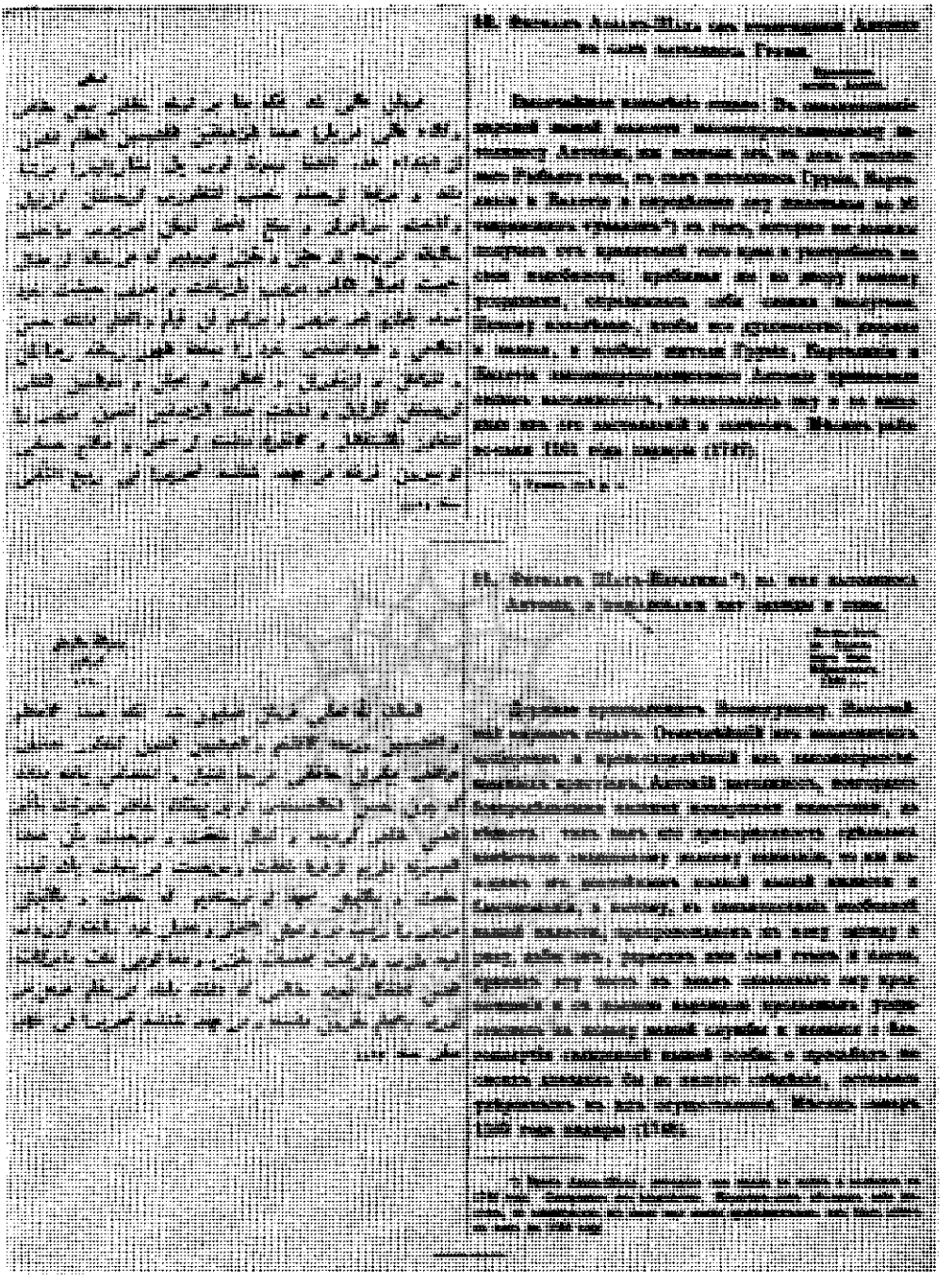

بسم الله الرحمن الرحيم

الملك لله فرمان همايون شد آنكه بنا بر شفقت بيغايت شاهانه و مرحمت بلا نهايت خديوانه دربارهٔ عمدة الاعاظم القيصرين العيسويه وزبدة الرهبانين المسيحيه نتيجة الولاة العظام اندرون كتلكون كل گرجستانات و بلدهٔ تفليس و گوري بمشارالیه شفقت و عنايت و بدستور استمرار ايلم سلطنت پادشاهان ماضيه قرا و منازعی كه وقف كليسای مزبور بوده بضبط او مقرر فرموديم كه حاصل و منافع قرا و منازع مزبور را بدستور محصول ضبط و صرف روشنايی و ساير مصارف كليسای مزبور كرده من بعد حاكم و متمال دخل بقرا و منازع مزبور نكرده عالیجاه والی و ناوادان و كتخدايان و صوم اعالی و اعيان و سكنهٔ و متوطنين ولايت مزبور حسب المسطور مقرر دانسته احترام عمدة التتابع الولات العظام مشارالیه را از لوازم دانند كشيشان و سيهٔ كلاهان و رهبانان و خدمه و عملهٔ كليسای مزبور در هرباب الحاصه و متابعت مشارالیه را لازم دانسته بدستور ايلم سلاطين جنت مكين سلف تولیت و اختيار كليسای مزبور را مختص او دانسته ان اوامر و نواهی و سخن و صلاح او انصاف نورزيده عالیجاهان والیان كاخيت و كارتيل و متال و كاركنان و مباشرين امور ديوانی كل گرجستان دخل و تصرف بقرای موقوفات كليسای مزبور ننمايند و در عهد شناسند تحريرا فی شهر محرم الحرام سنه ١١٦٢

اقطب مالكدراكم
خدكسيابی چند
روز لورتی از
شاهرخيكرده
كيفی فرود

بعون الله تعالى فرمان همايون شد آنكه عمدة القيصرين و قدوة الاعاظم المسيحيه گلكون گرجستان بشفقت شاهانه و مرحمت خسروانه سرافراز گشته بداند كه در ينوقت عالیجاه عمدة الولاة الفخام و خلف الشلاطين العظام لهمورث خان والی گرجستان را برتبهٔ سپهسالاری مملكت عراق و آذربايجان سرافراز فرموديم و آن قدوة العيسويه اباعجد دولتخواه اين آستان خلافت نشان بوده و ميبايد كه در هرباب بدعای دوام دولت ابديپيوند مشغول بوده عنايات شاهانه را شامل حال و كافل آمال خود دانسته مطالب و مدعياتی كه داشته

12. Фирманъ Шахъ-Ибрагима на имя католикоса Антонія о предоставленіи въ его распоряженіе всѣхъ деревень и земель, пожалованныхъ церкви.

Во имя Бога Всемилосердаго и Всещедротнаго!

Держава принадлежитъ Богу. Высочайшее повелѣніе отдано: По царской безпредѣльной милости нашей, обращая вниманіе на царское происхожденіе высокопреосвященнаго Антонія католикоса всей Грузіи, города Тифлиса и Гори, мы согласно распоряженіямъ прежнихъ Сефевидскихъ шаховъ, всѣ тѣ деревни и пахатныя земли, которыя считаются пожертвованными Грузинской церкви, предоставляемъ въ его вѣдѣніе, дабы онъ собиралъ всѣ доходы съ нихъ и употреблялъ оные на потребности и освѣщеніе той церкви; низ начальниковъ же и должностныхъ лицъ впредь никто не вправѣ вмѣшиваться въ дѣла этихъ имѣній. Вмѣстѣ съ симъ повелѣвается высокостепенному валію, нашимъ, старшинамъ и всѣмъ вообще жителямъ тамошняго края, чтобы они, во исполненіе сего повелѣнія, имѣли къ его высокопреосвященству должное уваженіе, а всѣ вообще церковнослужители, равно и носящіе черный клобукъ повиновались бы ему, католикосу, и почитали его какъ главу церкви, ибо это право предоставлено ему было и прежними царями, съ тѣмъ, чтобы ни подъ какимъ предлогомъ они не ослушались, а всегда слѣдовали его приказаніямъ. Высокостепенные намѣстники Кахетіи и Карталіи, равно мои придворные и должностныя лица всей Грузіи не должны вмѣшиваться въ дѣла церковныхъ имѣній. Мѣсяцъ мухаррема 1162 года хиджры (1748).

13. Фирманъ Шахъ-Рухха*) на имя католикоса Грузіи, о возведеніи Тэймураза въ званіе главнокомандующаго Адзербейджаномъ.

«Солнце державы его и вытекшихъ изъ нѣсколько дней; (но) отдать его, благодаря Шахъ-Рухху, снова озарилъ великому и».

Высочайшее повелѣніе отдано: Высокопреосвященному, высокопочтенному великому католикосу Грузіи, при напоминаніи нашей милости нашей, да будетъ извѣстно, что его высочество достопочтенный Тэймуразъ-ханъ, царевичъ и намѣстникъ Грузіи, въ настоящее время возведенъ въ санъ главнокомандующаго Ирака и Адзербейджана; ибо онъ предки его отличались преданностію нашему престолу, такъ

*) Шахъ-рухъ, — сынъ Реши Кули. Противъ него возсталъ Мирза Сеидъ Мухаммедъ, сынъ Мекедарскаго владѣтеля, поставилъ на его мѣсто своего сына и осадилъ въ 1748 году, когда фирманъ, приведенный нами, былъ отправленъ.

равно и отъ того достоинъ не сего въ нашъ пропа-
ность. А потому упражняйтесь въ нашихъ молит-
вахъ о благоденствіи державы нашей и всегда упо-
вайте на неограниченную царскую милость нашу.
въ случаѣ же нужды обращайтесь въ насъ, которая
и будетъ удовлетворена. Мѣсяцъ рамазанъ-ель-мубе-
рекъ 1163 года хиджры (1749).

---

16. Мирный договоръ между царемъ Имеретіи и нѣкоторыми Лезгинскими обществами *).

Богъ путеводитель. Да будетъ бесчисленный, безпредѣльный миръ отъ всѣхъ обществъ деревень Бидхити и Хышерхи **) къ господину Имеретинскому царю, котораго слава распространилась въ народахъ правосудіемъ и благодѣяніями. Да утвердитъ Богъ его царство, да исполнитъ Онъ всякое его желаніе. Аминь. — Послѣ сего объявляемъ тебѣ, что мы приняли миръ, заключенный между нами и тобою, и искренно согласились на таковой отъ нашихъ отцовъ до дня свѣтопреставленія. Если происходилъ разладъ между нами и вами, то это было до утвержденія нами вашего благодѣянія и тѣ люди наши, которые нарушили обѣтъ, возвратясь въ тогдашнія деревни и такъ приняли миръ вмѣстѣ съ нами и мы опредѣлили большой штрафъ со всякаго, кто изъ насъ нарушитъ обѣтъ и миръ. Недосказанныя слова на устахъ подателя.

*) Надо полагать, что документъ этотъ относится къ числу мирныхъ договоровъ царя Имеретіи, которое предшествовало вмѣшательству въ Грузію Аги-Мухаммедъ-хана.

**) Названія Лезгинскихъ деревень.

باشد عرض نمود بعز الصاح مقرون باد و در عهد شما
تحریرا فی شهر رمضان المبارك سنه ۱۱۶۳

سلام کثیر بلانهایة ولانهایة ولاحدّ ولاعدّ من جمیع حسانات
اهل قریة بیشی و اهل قریة خشرخی الی حضرة ارکلی خان
الذی حوالی ولایت کرجستان الذی ذهب صیته بین الخلائق
بالعدل والاحسان ادام الله تعالی دولته واداه الله تعالی مراده
آمین و بعد فاعلامك انا قبلنا الصلح الذی وقع بیننا و بینك
ورضینا عنه رضاء شدیدا من اباءك الی یوم القیامة فان وقع
الدعوی بینکم و بیننا نحن نراعینا احسانا فان رجالنا الذین
نقضوا الصلح و العهد رجعوا الی اهل قریة و قتلوا الصلح
بهم و شرطنا الدیة الکبیرة علی من خالف فی العهد
و الصلح بعد و باقی الکلام فی ختم حامل السلام

затаю однако, что сынъ вашъ попустился на тяжкое враждебное дѣло безъ согласія вашего и прошу васъ не только удержать его отъ подобныхъ злоумышленій на Грузію, но и доставить удовольствіе обиженнымъ Шамшадильцамъ. Иначе я поставлю себя въ положеніе, соотвѣтственное намѣреніямъ вашимъ, и не только буду ограждать предѣлы Грузіи силою побѣдоноснаго оружія Россійско-Императорскаго, но найдусь въ необходимости производить возмездіе, тяжкое тольво къ обузданію непріятелей Грузіи, а слѣдственно и Россійской Имперіи потребно, въ чему я довольно и силъ и способовъ и причинъ имѣю. Между тѣмъ не оставлю испросить всеподданѣйшее отъ Е. И. В. моего Г. И. Всевысочайшаго повелѣнія вступить съ недоброжелателями Грузіи въ прямое дѣло.

Мнѣ извѣстны притязанія в. высокост. на Шамшадиль; но я предварительно извѣщаю васъ о должности моей удерживать области Грузіи въ тѣхъ предѣлахъ, въ какихъ онѣ при послѣднихъ дняхъ царя Георгія обрѣтались, не распространяя ихъ въ пунктамъ древнихъ Грузинскихъ границъ, что могло бы вввести васъ въ большія затрудненія.

823. Рапортъ Тифлисскаго Мушкатерскаго полка поручика Высоцкаго-Винцова ген.-л. Кнорринга, отъ 10-го мая 1802 года, — изъ лагеря при р. Хасавъ.

. . . Узналъ я отъ Шамшадильскаго старшины султана Касибя, что Гандженскаго хана сынъ съ войскомъ своимъ сего мѣсяца 2-го числа отогналъ скотъ изъ деревни Айрумъ—лошадей 130, рогатаго 258, равенъ человѣкъ одинъ; 8-го числа сего же мѣсяца взялъ въ плѣнъ изъ числа Шамшадильскихъ деревень жителей со всѣмъ скотомъ и имуществомъ 500 семей, съ коими и стоитъ не въ дальнемъ разстояніи отъ вышеписаннаго мѣста въ горахъ; изъ оставшихся же деревень жители выступили на кочевку въ горы. О чемъ донося в. пр., ожидаю на сіе вашего предписанія.

824. Письмо Джавадъ-хана въ ген.-л. Кнорринг.

دربنوقت حالیشان کوکبدك وارد گشته مراسلهٔ لازم الاعزاز ایشان را رسانیده چون درمراسلهٔ مزبوره نوشته بودند که حسین‌قلی آمده طایفهٔ آیرمی را غارت نموده است طایفهٔ مزبوره از سرحد گرجستانست چرا باید که چنین نموده باشد اولا اینکه طایفهٔ ایرم از اباواجداد رعایای ما بوده ازایالت بایبت و حیدرقت گرجستانرا ندیده ودراینجا نبوده است وثانیا تقصیر نمیباید نسبه وبارحواست حرامی کرده درخصوص گفتگو کردن ایشان چه صورت و نسبت دارد و درثانی نوشته بودند که ایرم از سرحدّ گرجستانست کجاده کجا ایرم از ایالات کنیه است هرگس درپیش شما سخنی بگوید ملتفات ندارید وان آمدن شما خوشحال بودیم که موافق اسم و رسم و قانون عدالت پادشاه جم بارگاه کارس نموده سایر تفرقه‌های مارا هم بین خواهید داد نه اینکه بگفتهٔ اربابِ غرض باورکرده با ما چنین رفتارنمایید و چند نفریکه ازجهت ولایات ما ازما فراری بوده بقول و گفتهٔ آنها باور کنید و حال آنکه نظر بحدیثهائی خودم که پادشاه عدالت دستگاه را نموده ایم امیدوار بودیم که بعد از ورود بمقدم شریف شما شیوهٔ عدالت شاهی را جاری خواهید کرد نه اینکه با وجود اینهمه امیدواریها عکس مطلب و مدعای ما ظهور آید و چند وقتی پیش ازین که مالجمله ربیع جایگاه زیبو سردار لشکر روسیه که باین سرحدّین ما مامور گشته آمده بود رقم پادشاهرا بخوانین آذربایجان میفرستاد و مارا هم فرستاده بود که هرگس پادشاهرا خدمت شایسته و لایق فرکله او نماید مورد نوازش و عطایای پادشاهی خواهد گشت و ما هم بدون مضایقه خدمتهای شایسته و نمایانی نمودیم کاغذی نیز داده‌اند که درمقابل خدمت تو شفقت های پادشاهی بتو خواهد رسید بتخصیص درین اقرب زمان کاغذ های شما هم رسیده بود ودر آنها هم نوشته بودید که انشاء الله تعالی با شما درکمال خوبی و نیکویی زیستی و همسایگی خواهیم کرد و شفقت و عنایت پادشاه نیز شامل حال توهست و حال ازرفتار و گفتار شما خلافی وضد پادشاه و خلافی وضد زیبو که پیش ازین داده بودند ظاهر گردید خصوص مضمون کاغذ هائی شما که فرستاده بودید اگر با ما چنین رفتار خواهید کرد طریقت ترین باب بدربار معدلت مدار پادشاهی خواهم نوشت و هم بتمامی خوانین آذربایجان نویسانیده خواهیم فرستاد و درهمسایگی با ما چنین رفتارید و سلوك نمایید کدام کس دیگر سخن شما اعتبار خواهد داشت باوجود اینکه ازطرف پادشاه رقم اطمینان و نوازش و امیدواری فرستاده ایم و هم از خوانان پادشاه کاغذ داریم خلاصه سرحدّ گرجستان و سرحدّ کنیه رعیت‌نشان کنید و گرجستان همسایگی باهم دارند کاهی می شود که چند نفری ازرعایای کنیه به گرجستان فراری گردند می آید و کاهی باشد که از گرجستان بکنیه الی بعد از چند روزی بان مراجعه نموده هرکس درجای خود قرار کرفته بصاحب خود خدمت می نماید و حال پنج نفری که فرار نموده اند و بعد از چند روزی مراجعت کرده درمحل و مکان خود قرار خواهند کرفت چه لیاقت دارد که فراریان

کتابخانه مدرسه الهیات قم

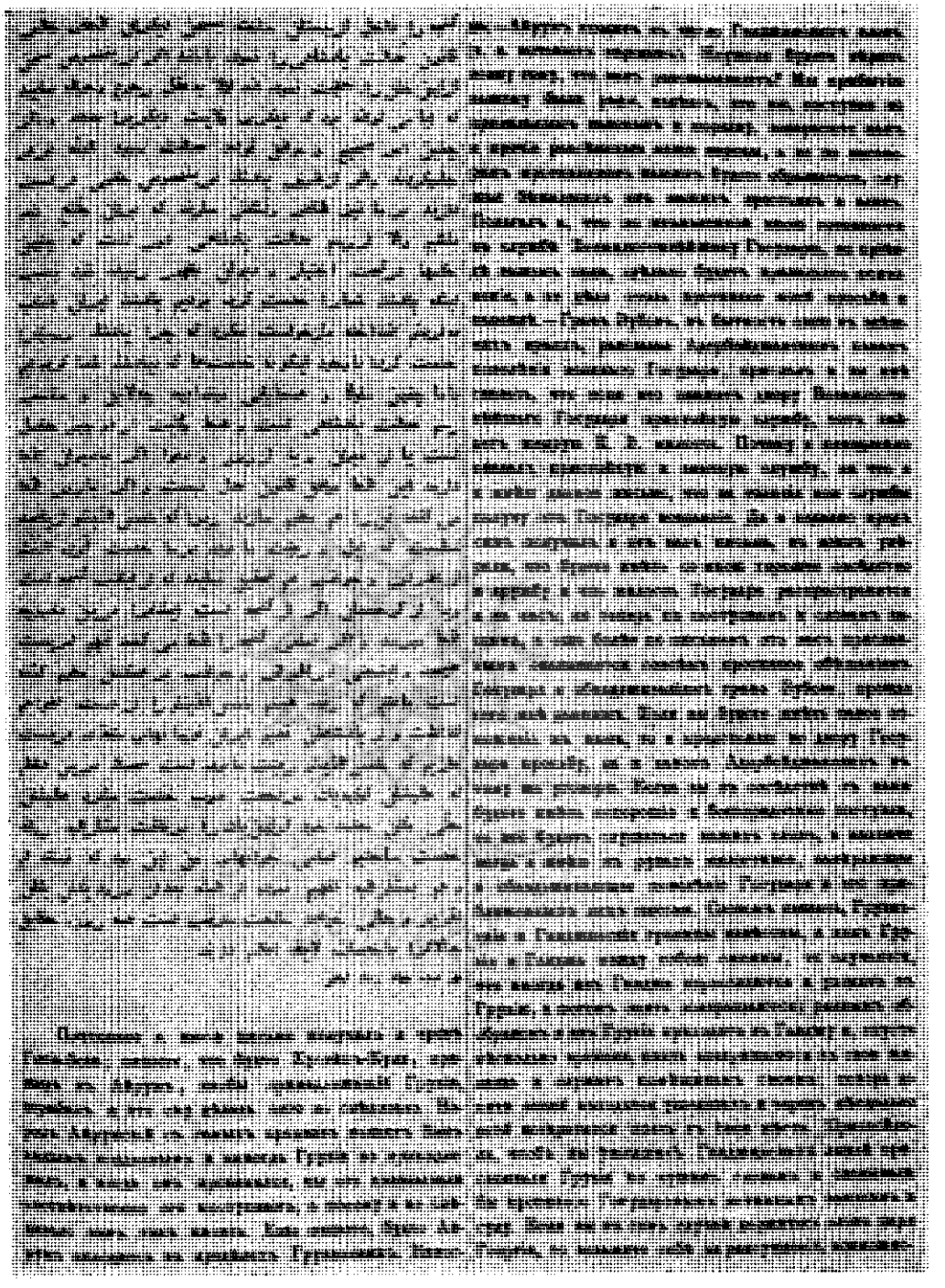

مكتبة عبد الله الطيب

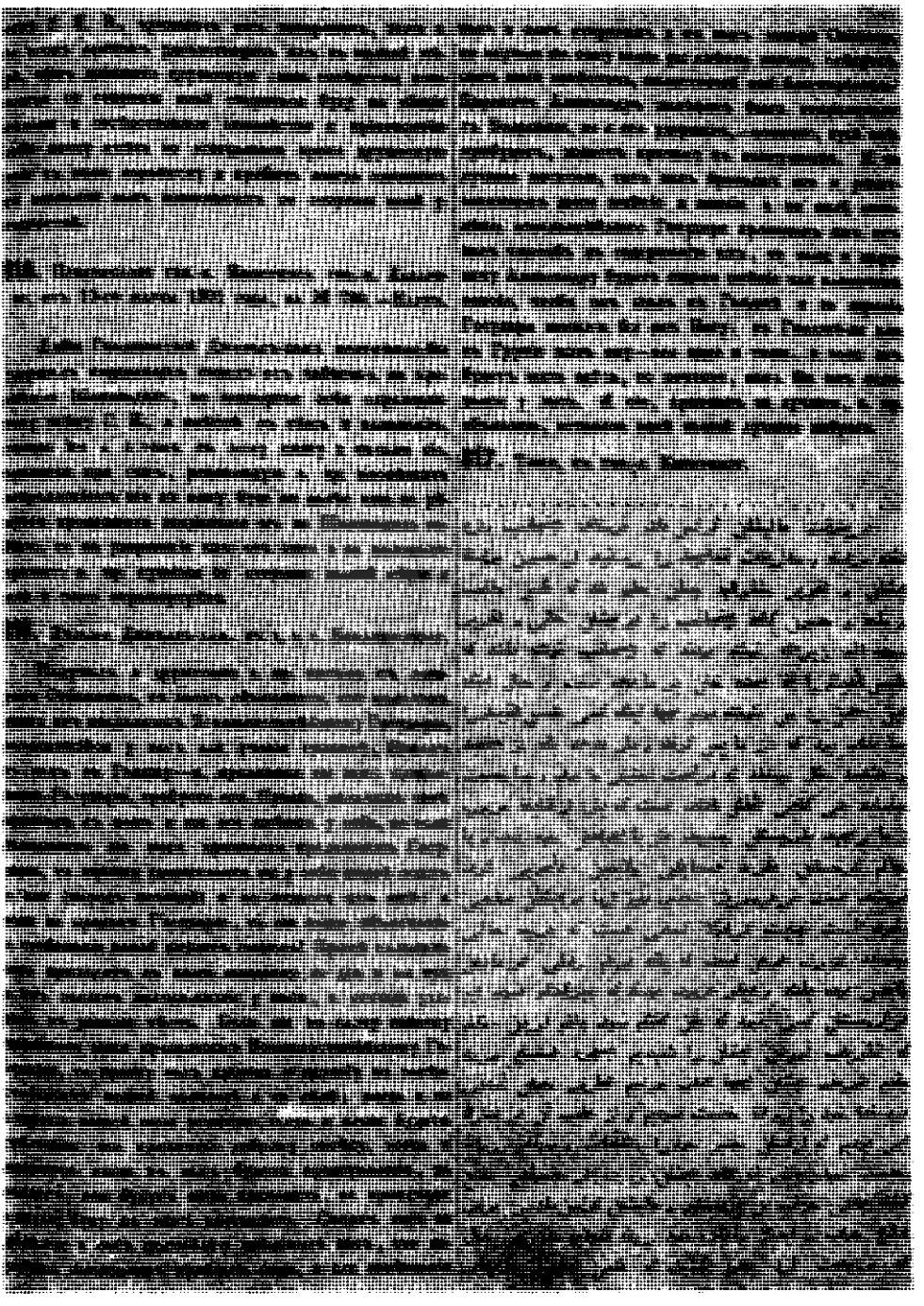

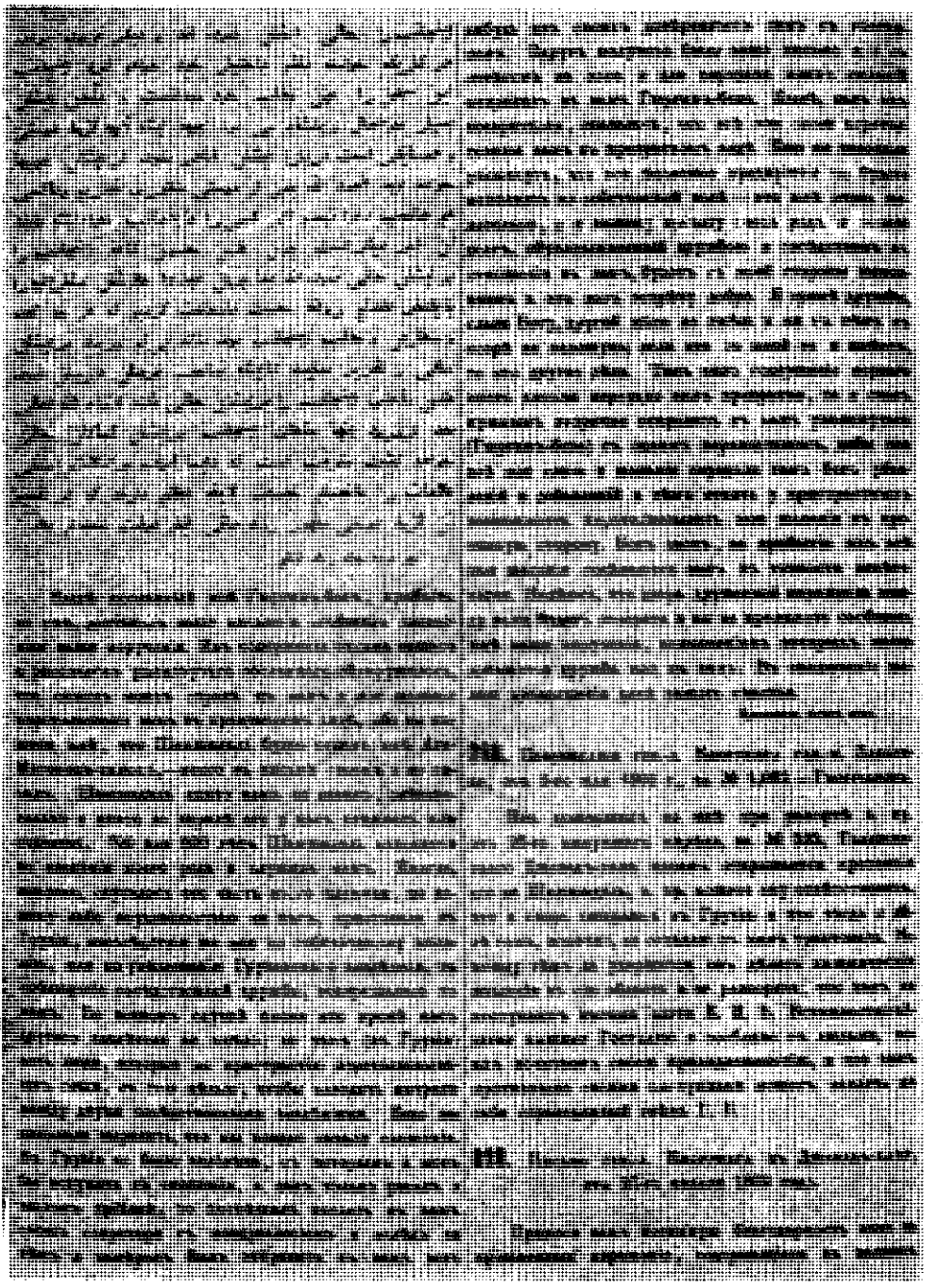

чтобъ дать ему имя, ибо этотъ дипломатъ для него столько значитъ, какъ нѣчто произнести. Насибъ-бекъ по прибытіи султана объявилъ ему нижеслѣдующее, присовѣтовалъ сыну ее ханскому войско собрать и идти на рѣчку Дюгомъ, гдѣ живутъ извѣстные г. кр., отсюдова прежде бѣжавшіе Шамшадильцы, можетъ легко ему перегнать ближе, а можетъ и другое еще какое имѣетъ повелѣніе или видъ—того онъ не знаетъ. Въ Гандзи все приготовляютъ, крѣпятъ стѣны, дѣлаютъ батареи, ставятъ съ одного на другое мѣсто пушки, царевичу строятся домъ.

Сейчасъ удостовѣрился я еще, что ханскій сынъ съ войскомъ своимъ прибылъ въ помянутый Дюгомъ и ожидаетъ,—буде случится отъ насъ какого либо движенія далѣе, то тогда переднимутъ ихъ ближе, а дальше еще ничего неизвѣстно.

830. Тоже, подпол. Лисона ген.-м. Лазареву, отъ 9-го декабря 1802 года, за № 18, — изъ квартиры при р. Дюгомъ.

Сего числа бывалъ изъ владѣній Гандзинскаго хана Ага-Мальбобъ, съ двумя ему принадлежащими людьми, которому угрожалъ Джеваду-ханъ, нахо-дящимся въ цѣпяхъ, посадить въ тюрьму, почему онъ бѣжалъ и имѣетъ намѣреніе имѣть свое пребываніе въ деревнѣ, принадлежащей здѣшнему султану Наб-бекову; при томъ же онъ объявилъ, что переѣдутъ изъ своей деревни Шанхоръ, которая состоитъ изъ четырехсотъ дворовъ, принадлежащихъ ему семействамъ.

Также освѣдомился я отъ вышеписаннаго аги, что сего мѣсяца 6-го числа прибыли со стороны Лезгинъ старшины Лезгинскіе Махмадъ-ага и Ахмадъ-ага, со отъ человѣками изъ деревни Джаръ, по Александровомъ пикетѣ изъ Гянджи, съ которыми онъ и со своими людьми уѣхалъ въ вышеписанную деревню.

831. Тоже, ген.-м. Лазареву ген.-л. Кноррингу, отъ 15 декабря 1802 года, за № 597.

Прибывшій отъ вышеписаннаго Бебутовымъ, посылаемымъ отъ правителя въ Гандзинскому хану, его чиновникъ Грузин-бекъ сего числа явился и донесъ мнѣ, что провинція Шамшадиль всегда принадлежала и принадлежитъ Гандзинскому ханству, а нынѣ онъ съ удивленіемъ видитъ, что тамъ находятся Россійскія войска; что прошедшей весной такіе самые были, но что когда ханъ о семъ извѣстилъ г. пр., то бы приказали оными выйти и о правахъ его хана на Шамшадильскую провинцію объявить донесли Е. И. В.; но нынѣ, къ сожалѣнію, они видятъ, что войска наши вступили и что даже принадлежащая имъ дань хлѣбная съ оной собирается въ пользу Грузинскаго царства, что совѣмъ несправедливо,—донесъ при томъ, что отъ сего можетъ выйти весьма непріятное. Мой отвѣтъ былъ, что я противъ хана никакого не перемѣнился и не перемѣнюсь, ежели онъ сохраняетъ тѣже мысли спокойнаго сосѣда, коимъ онъ въ теченіи прошедшаго года имѣлъ; но что я къ нему ничего не писалъ, то не имѣлъ никакого дѣла по возложенной на меня должности. Что же касается до Шамшадильской провинціи, то оная при кончинѣ покойнаго царя находилась принадлежащей Грузіи и потому оная безъ особаго Высочайшаго повелѣнія во владѣніе хана Гандзинскаго поступить не можетъ, а что прошедшей весной войска отошли не потому выведены были гвардіонежавшими, будтобы оная принадлежала Гандзинскому хану, а единственно потому, что въ ней сторожъ существовавшій тогда шары, а дабы войска не претерпѣли, то оные и выведены были; а нынѣ шаръ сего уже предотвратилъ болѣе не существуетъ, то они вступили въ назначенныя свои квартиры, а непріятеля и нѣтъ сего ничего иного не вижу. Войска же я безъ повелѣнія главнаго начальства вывесть не могу, а что когда прибудетъ главный начальникъ сюда, тогда рѣшить можетъ смотря по сію провинцію, а дотолѣ совѣтую хану быть спокойнымъ сосѣдомъ, буде себѣ не желаетъ имѣть непріятностей, наносимыхъ обыкновенно имѣющимъ неспокойныхъ сосѣдовъ.

VI. ЭРИВАНЬ.

چون حسین آن شمع بی‌انتداد سلطنت و سعادت و
برد از اینمنی میتدل و میتانرا کمال شغب و خوشحالی
و دشمنانرا نهایت یأس و نامرادی حاصل گردید و بجب
وصول مراسلهٔ اتحادیهٔ شوکت مستکلت با زاده رنگ بوید خیالی
خان بزرگ خرب بردند بهر صورت یوم سیشنبه ۲۰ شهر
ربیع الاول ابراهیم‌خان قاجار که آمده در کنار شط افتاده

832. Письмо Мигманъ-хана къ д. с. с. Ковалевскому.

. . . . . بعد از تحریر مراتب دعوات بایات
اجابت آیات مشهود رای عطوف و حشمت اقتضای مولی
و مولات افتنا بیدارد که چون رتبهٔ مناط مولات و مکانت
بحسبنکه قلمی و ارسال داشته بودند مرّ وصول ارزانی داشته

و مراحات روية فيمابين و مواحدت معمول گشته در بعضي اوقات كه بهم تهاجم جنود دانستان و لكزيه احشام و ايلات اطراف نظر بعدم حدايق حاليين باين سببها صورت نبوده اصلا بالقاء ايروان گرديده از اينجانب لوازم محافظت و نگهداري در بارهٔ ايشان بعمل امده يكسر از اموال و معاشي ايشان بمعرض تضييع و تلف نرسيده بعد از انقضاء نايرهٔ آشوب و انقلاب جنگي و تصامي ايلات و رعايا با اموال و خانوار مصحبا و سالما عازم اوطان اصلي خودشان گشته اند و اينمعني بكمال اتفاق ناشناس نگه چندين مرتبه بچشم ظهور و وقوع امده است ايا در كيش كدام ملت و ايين كدام مروتي و مروت است كه با وجود اين همه دوستي و خصوصيت و مراحات لوازم اتحاد و صحت كه مالينش كوكبانك از پيش خود يا ناصي بندكان دولتي و لاكنكان در اين اوقات كه سردار از جانب پادشاه ايران مأمور بتاخت و تخريب كاه كرجستان گشته در اثناء راه بايروان صور و نحهٔ اقامتي مواجهت و ملاقاة عدم مغايرت بايروان كه سپر دفع بگليانی اينها نسبت مرور و متعرض ولايات اسلامي دارند اينولا جهة تهاجم انها انجا بان سببها گرديده اند رسيده باوجود اينكه وقت وقت امانت و هنگام اشتهار روية مروتي و مروت بندان طبع و ريالت ان تيز و كار و تند فرصت جوي را فرين اكثير ساخته الا بجوهر اينكه سببيست در صورتي با يوال بدر نمايد از خانوار يكسر مال احد و نكه نبوده ثانيا چندين خانوار از اندرا باسم اينكه از رعايای حسنه و قرابای است جمع و نسبت اتم ملك او و ديگران داده كه بسمت كرجستان بكوچانند و معلوم باي مرتبت ايا بود باشد كه ايل و رعايای ايروان الكن قريب و بهم اس و اساسش و دين صحبت و تواش حريك ارديباري اند مرابولا ساكن و باشار اسوده دلي در بيديار مستقر و متوطن گرديده اند و اگر چنانچه حاليتان مرضي اينولا غرض است كه درياه اينولارا صاحب نشد نسبت كرجستان نرد از اينطرف ايروان حالي و بهمه دفع باقي ايشان كسي ديگر در اينحوالي متواجد باشد و ازاينجانب چندين سالست كه ارايهٔ مزبور را مبالغ كلي خرج كرده قدرا مني هزار دينار كرفته مصرف انها نموده از خطر ضبط و هلاكت رهانيده و مبالغ خطيري بازينجانب و اطراف اينولا داده اند و اگر چنانچه ارايهٔ مزبور مرفولا باشد باين سمت بيايند معلوم كه كار كما انهاند و بتلي نهستي و مواحدت چكونه نرهم مجرور بهر صورت غرض اينست كه انضاليط مؤدت اكاه اينمعني را ازايشان قبول نداشته مقرر دارند كه بكمان اولا آن ارايه را فاخانوار آخر برد نميده داخل ارايهٔ ديكر و روانهٔ ايجوب صداقتش را سازند هرآينه موجب مزيد الفت و مودت و بعد از حصول يأس و نوميدي از جانب دمشقيار از ايمن خود پشيمان نشيم نبوده قلع كرده عازم صوب محاودت و مرحط پيماي طريق مراجعت كرديد و الحمد لله تعالى بخير از كمال خلاق و فاريابي بچنين دشمني دولت قوي نيل مطلوب مراجعت نمود بر دمشقيار واجب بود كه اين خبررا بمسامع فهم نهشتال رسانيد بقرب متقال از دلت و كلفت و مراحمت محاذيين مرفوع و خوشحالي بخشيده باشد لهذا مراسلهٔ اخلاص تلقي و بعنايت عالي شامل حبي الصباح حاجي امللان بك ارسال نمود چندست مراسم مخابرت كرديد كه از اينقبيل كمال خوشحالي حاصل فرمودند اين و الا از هيچ باب از خود مخابره و هدا تمؤز نكرده دايم اوقات سلطنتي دات سعادت ايانيا بطلاع و استماع خركونه حسبات و مرجوعات قلبي وارسال فرمايند باقي ايام طلعت و حشمت كام باد بحق محمد و اله الامجاد

После выраженія дружескихъ молитвъ и привѣтствій сообщается вашему пріятельскому вниманію, что высокопочтенное письмо ваше, исполненное искренности и пріязни, и имѣлъ честь получить и почувствовалъ истинное удовольствіе отъ его содержанія, какъ доказательства вашего ко мнѣ расположенія, а враги мои почувствовали отъ этого грусть и отчаяніе. О пятьмъ этомъ дошло извѣстіе до арміи (Персидской) и тѣмъ произвело большую тревогу. Какъ бы ни было, въ понедѣльникъ, 26-го рабі-уль авваля, Ибрагимъ-ханъ Каджарскій подступилъ къ крѣпости и тѣмъ расположился, а какъ онъ получилъ съ моей стороны неудовлетворительныя отвѣты, то ретировался въ своемъ прибытіи, снялся и отправился обратно. Слава Богу, кромѣ отчаянія имъ ничего не досталось. Я нужнымъ счелъ сообщить вамъ эту пріятную вѣсть къ вашему удовольствію и вашей радости черезъ почтеннаго Аславъ-бека, на тотъ конецъ, дабы вы меня не считали чуждымъ и всегда сообщали мнѣ извѣстія о благопріятныхъ вашихъ обстоятельствахъ, съ присовокупленіемъ вашихъ порученій.

333. Томи.
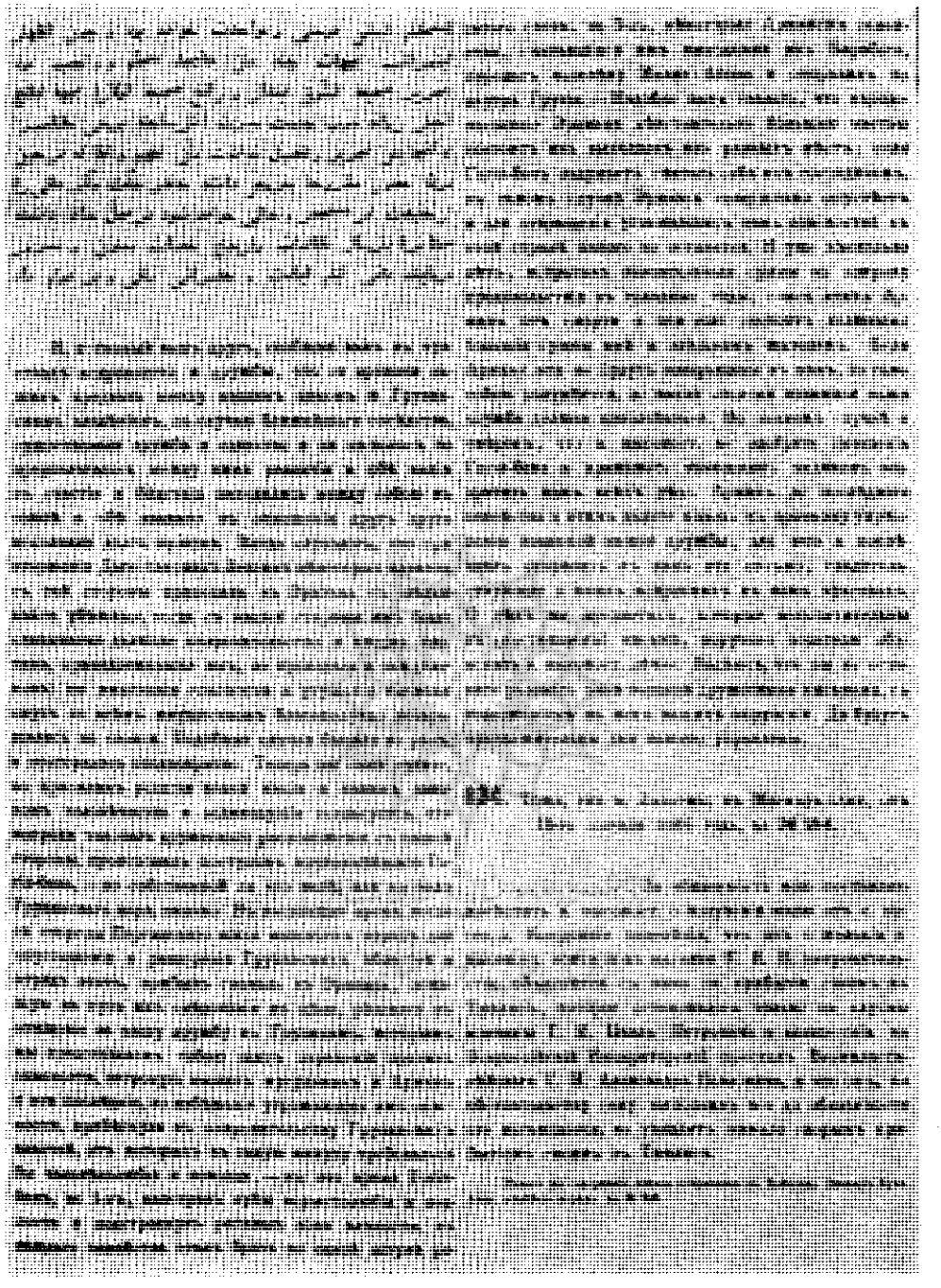
مصب راقمي بعد از اظهار مراتب جهلي جهان شد دايم وبندها برلوحهٔ اتحاد و صميميت حقيقت انسا بيكارد كه از سوالف ايام لا فصد مبانهٔ اين دولتيان و ولايت الكاء كرجستان بطريقيه جوار و اتحاد ايلي بقدر سرحدي مخابرت و تعاوت و بقدر دفع مخذلي و تعنتي نبود قبول درخدمت ورجا نما و ازينجانب باحسان و مال حديث